

شهادت حاج آقا مصطفی، عامل شتابزای مبارزات انقلاب اسلامی

غلامرضا خارکوهی^۱

جستاری بر یک توطئه

صاحب نظران در بررسی پدیده انقلاب مؤلفه‌های مختلفی را به عنوان عوامل شتابزای مبارزات مردم علیه هیئت حاکمه معرفی می‌کنند. عامل شتابزا عبارت از حادثه‌ای است که در یک جامعه مستعد انقلاب، روند جنبش اجتماعی را سرعت می‌بخشد، موجب بیداری و بصیرت سیاسی مردم جامعه می‌شود و آنها را برای مبارزه با حاکمان کشور به حرکت و واکنش گسترده وامی‌دارد. برخی از صاحب نظران مثل آقای چالمرز جانشون چنین عاملی را به عنوان «عامل نهایی» معرفی کرده و می‌نویسد: «عامل نهایی واقعه‌ای است که به وضوح نشان می‌دهد که محافظه کاری دیگر قادر به ممانعت از جنبش انقلابی نیست.»^۲

برگزاری یک اعتصاب سراسری، اضمحلال ارتش و پلیس سرکوبگر، فرار رئیس کشور، تجلی ناگهانی یک باور ایدئولوژیک در جامعه و حذف فیزیکی یک نخبه یا یکی

۱. تاریخ نگار انقلاب اسلامی

۲. چالمرز جانشون، تحول/انقلابی، ترجمه حمید الیاسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۱۰۳.





از رهبران برجسته سیاسی از جمله عوامل نهایی یا شتابزای مبارزات انقلاب در یک جامعه محسوب می‌شوند.

در انقلاب اسلامی ایران مهم‌ترین عامل شتابزای شهادت آیت‌الله سید مصطفی خمینی - فرزند ارشد امام خمینی - بود. مخصوصاً که این واقعه یک رویداد ساده و طبیعی نبود، بلکه توطئه مشترک سازمان استخبارات عراق و سازمان امنیت ایران بود. حتی پزشکان عراقی هم مسمومیت را عامل قتل حاج آقا مصطفی تشخیص داده بودند.

اما مأموران مجری این جنایت ماهرانه کارشان را انجام داده بودند. زیرا:

اولاً مأموران امنیتی می‌دانستند که تا آن زمان علمای اسلامی فتوا برای اجازه کالبدشکافی افراد نمی‌دهند. عرف چنین بود. چنان که حضرت امام نیز چنین اجازه‌ای را برای کالبدشکافی پیکر مطهر فرزندش نداد.

ثانیاً از آنجا که طراحی چنین جنایاتی از نظر بین‌المللی و سیاسی برای هر دولتی تبعات سنگینی دارد، مأموران امنیتی در این گونه مواقع حتی الامکان اسناد مکتوب رد و بدل نمی‌کنند تا ردپایی برای افشای عاملان جنایت باقی نماند. چنان که ترور سپهبد تیمور بختیار - اولین رئیس ساواک کشور - در سال ۴۴ در عراق، شهادت جهان پهلوان تختی در سال ۴۶ در ایران، شهادت سید محمدرضا سعیدی و اعدام نه تن از زندانیان سیاسی و... انتشار مقاله استعمار سرخ و سیاه در روزنامه/اطلاعات ۱۷ دی ماه سال ۵۶ علیه امام و نیز اخراج امام از نجف در اوایل مهر ماه سال ۵۷، از جمله این توطئه‌های بدون مکاتبه بود که هیچ‌گاه اسناد مکتوبی از آن به دست نیامد و اگر هم وجود داشته عوامل توطئه، آن اسناد را از بین برده‌اند.



در هر صورت گرچه این توطئه موجب حذف فیزیکی شخصیت بزرگی از صحنه مبارزات ایران شد ولی از سوی دیگر پس از شهادت آیت‌الله سید مصطفی خمینی در اول آبان سال ۵۶ فضای سیاسی ایران شاهد حوادثی بود که در دو دهه چهل و پنجاه تجربه‌ای بی‌نظیر به شمار می‌رفت. اول این که سخنرانی‌های فراوانی در بزرگداشت شخصیت این شهید برپا شد. تعدد این سخنرانی‌ها به همراه محتوای سیاسی آنها نه تنها پهنه ایران، بلکه کشورهای همسایه و بسیاری از محافل دانشجویی در اروپا، امریکا و آسیا را نیز در بر گرفت. دوم این که در این مجالس تنها به گرامیداشت سید مصطفی بسنده نشد، بلکه نام امام خمینی که سال‌ها زندانی سینه‌ها و گلوها شده بود آشکارا بر زبان آمد و بالاتر از آن وعاظ و خطبای این مراسم خواسته‌هایی مطرح کردند که پیش از آن در مجالس علنی بی‌سابقه بود: بازگشت امام خمینی از تبعید، آزادی زندانیان سیاسی، آزادی قلم، بیان و مطبوعات و... از جمله این خواسته‌ها بود.

محمدرضا پهلوی به ظاهر خود را به رعایت آنچه فضای باز سیاسی نامیده می‌شد، ملزم می‌دید؛ ولی در باطن، او اعتقادی به فضای هر چند باز و آزادی سیاسی و حقوق بشر نداشت. به همین جهت تعداد قابل توجهی از روحانیان پس از این سخنرانی‌ها دستگیر و تبعید شدند.

به این سبب صاحب‌نظران معتقدند شهادت حاج آقا مصطفی پیروزی نهضت امام را در حساس‌ترین مرحله تسریع نمود؛^۱ اما چند روز بعد رژیم به فکر انتقام‌جویی افتاد. به این صورت که از یک طرف اقدام به تبعید عده‌ای از فعالین مجالس سید مصطفی نمود، و از طرف دیگر مقاله موهنی را در روزنامه/اطلاعات به چاپ رساند و سپس دست به کشتار مردم قم زد. در نتیجه رویدادی که در دی‌ماه ۱۳۵۶ - هشتاد روز - پس از شهادت سید مصطفی خمینی در شهر قم رقم خورد، احتمال فروپاشی سلطنت را دو چندان کرد. این کشتار به خاطر اعتراض طلاب و مردم این شهر نسبت به چاپ مقاله‌ای موهن علیه امام خمینی در روزنامه/اطلاعات ۱۷/۱۰/۵۶ بود که ستون فقرات و مغز متفکر مبارزات مردم ایران محسوب می‌شد.

پیش‌بینی سقوط رژیم شاه پس از این حادثه، اولین بار در پیامی که حضرت امام خمینی به مناسبت کشتار ۱۹ دی سال ۵۶ قم صادر کردند، بر سر زبان‌ها افتاد. او در این پیام به ملت شریف ایران مژده داد که «... رژیم جائزانه شاه نفس‌های آخرش را می‌کشد.»^۲

۱. کوثر، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۳۱۹.

۲. صحیفه امام، ج ۳، ص ۳۱۵.

تجلی شهادت حاج آقا مصطفی در نجف

آیت الله شهید سید مصطفی خمینی فرزند گرانقدر امام خمینی و حاجیه خانم خدیجه ثقفی، در آذر سال ۱۳۰۹ ش در شهر قم دیده به جهان گشود. او در محیطی آکنده از معنویت رشد کرد و در حوزه علمیه قم به تحصیل علوم دینی پرداخت. در ۲۱ سالگی مشغول تحصیل دروس خارج شد و از محضر آیت الله بروجردی، امام خمینی و آیت الله سید محمد داماد استفاده علمی زیادی برد و در حدود ۲۷ سالگی به درجه اجتهاد رسید. ایشان در سال ۱۳۳۵ ش با دختر آیت الله شیخ مرتضی حائری - نوه آیت الله حائری بزرگ، بنیان گذار حوزه علمیه قم - ازدواج کرد.

همزمان با تبعید امام خمینی در ۱۳ آبان سال ۱۳۴۳ به ترکیه، حاج آقا مصطفی نیز دستگیر و زندانی شد و پس از ۵۷ روز از زندان آزاد گردید. سپس مجدداً توسط ساواک دستگیر و به تهران اعزام و از آنجا به ترکیه تبعید شد. او همراه امام از ترکیه به عراق اعزام شد و تا زمان شهادتش، مدت سیزده سال در حوزه علمیه نجف به تدریس، تألیف و مبارزات سیاسی علیه رژیم پهلوی مشغول بود.

حاج آقا مصطفی با آنکه به احترام پدر بزرگوارش خود را در عرصه های علمی و اجتماعی کمتر بروز و ظهور می داد، ولی عالم مجتهد و شناخته شده ای بود که همیشه ساواک اقداماتش را تحت نظر داشت و چون او را خطری جدی برای استمرار حکومت پهلوی می دید، به همین جهت در سحرگاه روز یکشنبه اول آبان ماه سال ۱۳۵۶ در سن ۴۷ سالگی در منزل خودش در شهر نجف اشرف - کشور عراق - به طور مشکوک به شهادت رساند.

اهمیت خبر شهادت حاج آقا مصطفی از آن جهت بود که علاوه بر نقش برجسته سیاسی او در هماهنگی بین نیروهای مبارز و مدیریت دفتر و بیت امام، فرزند ارشد حضرت امام - یگانه پیشوای مبارزات حق طلبانه مردم علیه استبداد پهلوی - محسوب می شد.

حاج آقا مصطفی کسی بود که در مدرسه انقلابی امام خمینی اسلام ناب را شناخته بود، و قهرماً خطر بزرگی برای رژیم شاه به شمار می آمد. او علاوه بر داشتن افکار و روحیه انقلابی، معتقد به قیام مسلحانه علیه رژیم نیز بود^۱ و تا آنجا که می توانست افرادی را که با او سر و کار داشتند به فرا گرفتن فنون نظامی و پارتیزانی تشویق می کرد و وسایل و

۱. سید حمید روحانی، نهضت/ امام خمینی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۹۳۲.

امکانات آن را تا حدودی برایشان فراهم می‌ساخت.^۱ او معتقد بود که طلبه‌ها باید آموزش نظامی ببینند. البته امام تا پیروزی انقلاب هیچ‌گاه معتقد به مبارزه مسلحانه نبودند بلکه معتقد بودند باید به مردم آگاهی داد تا آنها روشن شوند. در این صورت مردم اگر رژیم را نخواستند آن را از بین می‌برند.

اما نظر شخصی حاج آقا مصطفی این بود که تنها با کار سیاسی کردن، نمی‌توان یک رژیم ۲۵۰۰ ساله را از بین برد. باید مردم به خصوص چهره‌های مورد توجه جامعه، مسلح شوند و در مبارزه مسلحانه حضور پیدا بکنند. به همین دلیل باید به طلبه‌ها آموزش نظامی بدهیم.^۲ اما این برنامه حاج آقا مصطفی از نظر دستگاه جاسوسی شاه پنهان نبود.^۳ او علاوه بر آنکه خود یک مجتهد کامل و استاد و مدرس برجسته سطوح عالی علوم اسلامی و اهل تحقیق و تألیف بود، در همه احوال از امام نیز مراقبت می‌کرد تا از نظر جسمی، اجتماعی و سیاسی کوچکترین صدمه‌ای به او وارد نشود.

او امام را انسان کامل می‌دانست و ارادت عجیبی به او داشت. به همین جهت خود را وقف امام کرده بود. در نجف اشرف با آن جو سیاسی آشفته و آن همه معاهدات بین دولت‌های ایران و عراق و با وجود فعالیت‌های منفی آخوندهای وابسته علیه امام، آقا مصطفی خود را سپر بلای امام کرده بود و با اخلاق و روابط عمومی خوبی که داشت، خیلی از مسائل را حل می‌کرد و در تمام مسائل حضور داشت.^۴

او یار نزدیک و بازوی توانایی برای پدر و تکیه‌گاهی برای پیروان امام بود.^۵ او از طرق مختلف مانند توزیع رساله، اعلامیه‌ها، پیام‌ها، نوارها، نامه‌ها، نشر سخنان و مواضع و دیدگاه‌های امام در ایران و سایر کشورها، به وسیله شبکه مبارزین به ترویج اندیشه‌های امام می‌پرداخت. همچنین او با سفر به کشورهای عربستان، سوریه و لبنان که غالباً به بهانه زیارت صورت می‌گرفت، با مبارزان مسلمان و طرفداران ایرانی و غیر ایرانی امام ارتباط برقرار می‌کرد و به آنها رهنمودهای لازم را می‌داد.^۶ در یکی از اسناد ساواک تصریح شده که هر ماه تعدادی از دانشجویان ایرانی که در اروپا هستند به بیروت می‌روند و از آنجا به وسیله حاج آقا مصطفی خمینی به عراق نزد امام در نجف برده می‌شوند.^۷

۱. همان.

۲. سید علی‌اکبر محتشمی، *خاطرات سیاسی*، تهران، خانه اندیشه جوان، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۹۳.

۳. سید حمید روحانی، همان.

۴. به اهتمام گروه تاریخ مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)، *سال‌های نجف، خاطرات آیت‌الله سید محمد سجادی*، تهران، عروج، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۱۰۷-۱۰۵.

۵. کوثر، همان، ص ۲۹۱.

۶. به اهتمام معاونت پژوهشی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)، *امید/سلام*، تهران، عروج، ۱۳۹۰، ص ۸.

۷. سند شماره ۵۹۳۰، مورخ ۵۲/۲/۲۹ ساواک





او در جریات مبارزات سال ۴۱ و ۴۲ یکی از افراد پرکار و فعال بود و در به حرکت درآوردن نیروهای اصیل فعالیت و کوشش‌های طاقت‌فرسا داشت. در قیام ۱۵ خرداد نیز نقش مدیریتی خود را در غیاب امام به خوبی ایفا نمود و نقطه اتکای مبارزات روحانیون بود؛ چنان که رئیس ساواک قم در تاریخ ۴۲/۵/۲۰ در خصوص نقش آقا مصطفی بعد از بازداشت پدرش و قیام ۱۵ خرداد می‌نویسد:

بعد از دستگیری و بازداشت آیت‌الله خمینی، پسر وی به نام سید مصطفی که معموم نیز می‌باشد امور جاریه را انجام می‌دهد و پول‌هایی هم توسط بازاریان تهران جهت پرداخت شهریه طلاب رسیده که شهریه ماه جاری طلاب حوزه علمیه قم [به] وسیله نامبرده پرداخت گردیده است.



در انقلاب اسلامی ایران
مهم‌ترین عامل شتاب‌زا شهادت
آیت‌الله سید مصطفی خمینی -
فرزند ارشد امام خمینی - بود.
مخصوصاً که این واقعه یک
رویداد ساده و طبیعی نبود،
بلکه توطئه مشترک سازمان
استخبارات عراق و سازمان
امنیت ایران بود. حتی پزشکان
عراقی هم مسمومیت را
عامل قتل حاج آقا مصطفی
تشخیص داده بودند

باز در سند دیگر ساواک به تاریخ ۴۲/۵/۲۲ آمده که:
اخیراً پسر آیت‌الله خمینی با افراد
متنفذ و مخالف دولت در تماس می‌باشد
و چون مشارالیه می‌تواند با پدرش
ملاقات نماید از این لحاظ رابط بین
پدرش و افراد مخالف دولت است.^۱
یکی دیگر از اسناد ساواک حاکی از تشدید فعالیت حاج
آقا مصطفی علیه دولت در همین ایام است:

طبق اطلاع واصله پس از دستگیری
عده‌ای از علمای تبریز، سید مصطفی
خمینی فرزند آیت‌الله خمینی شدیداً بر

علیه دولت فعالیت می‌نماید و چند روز قبل گویا برای تماس با میلانی
به مشهد رفته است.^۲

باز در سند دیگری از ساواک شمیرانات به تاریخ ۴۲/۵/۳۱ تصریح شده که سید
مصطفی خمینی در اغلب موارد با اشخاص مخالف دولت به وسیله تلفن تماس داشته
که به صورت رمز در نقاط مختلف قرار ملاقات می‌گذارند و با هم در ارتباط می‌باشند.^۳
حاج آقا مصطفی پس از دستگیری امام در آبان سال ۴۳ که به خاطر سخنرانی علیه
کاپیتولاسیون بازداشت شده بود، باز هم سکوت نکرد و به فعالیت‌هایش علیه رژیم ادامه
داد. چنانکه رئیس ساواک قم در گزارشی به تاریخ ۴۳/۸/۱۳ نوشت:

... نامبرده فوق پس از دستگیری پدرش (آیت‌الله خمینی) در صبح روز
جاری با جمع‌آوری اشخاص و مراجعه به آیات و تحریک بازاریان ایجاد
تشنج می‌نمود.

۱. سند مورخ ۴۲/۵/۲۰ ساواک تهران

۲. سند شماره ۲۲۷۱۶، مورخ ۴۲/۱۰/۱۴ ساواک تهران

۳. سند شماره ۱۰۵۱، مورخ ۴۲/۵/۳۱ ساواک شمیرانات



خیلی میسر مانده

گیرنده ریاست ساواک تهران
فرستنده
شماره برگه
شماره پرونده کیرنده
شماره پرونده فرستنده
مخت وزیر
سازمان اطلاعات امنیت کشور
۱۰۱۰۱۰۱۰

موضوع اعزام سید مصطفی خمینه

چون نامبرده فوق‌پس از دستگیری پدرش (آیه‌اله خمینی) در صبح روز جاری با جمع آوری اشخاص و مراجعه بمنزل آیات و تحریریک بازاربان ایجاد تشنج مینمود لذا توسط مأمورین ساواک و شهرستانی قم دستگیر و بهمراهی این نامه اعزام گردید / پ
رئیس سازمان اطلاعات و امنیت قسم ح

صاحب نظران معتقدند شهادت حاج آقا مصطفی پیروزی نهضت امام را در حساس ترین مرحله تسریع نمود؛ اما چند روز بعد رژیم به فکر انتقام جویی افتاد. به این صورت که از یک طرف اقدام به تبعید عده‌ای از فعالین مجالس سید مصطفی نمود، و از طرف دیگر مقاله موهنی را در روزنامه/اطلاعات به چاپ رساند و سپس دست به کشتار مردم قم زد

در نتیجه آقا مصطفی بازداشت و به ترکیه نزد پدرش تبعید گردید. لذا آقا مصطفی چه زمانی که او در قم بود و چه زمانی که در تبعیدگاه ترکیه و نجف به سر می‌برد، مردانه مدافع آرمان‌های انقلاب اسلامی بود. نه تسلیم هشدارها و وعده‌های مأموران شد و نه در مقابل دولت‌های ایران و ترکیه و عراق کوتاه آمد.^۱ پس یکی از علل وحشت ساواک از حاج آقا مصطفی، که او را به شهادت رساند این بود که ساواک خطر وجود او را برای بقای رژیم شاه جدی تلقی می‌کرد. چنانکه ساواک نیز در یکی از گزارشات خود این موضوع را تصریح نموده:

در حال حاضر وضع خمینی در عراق به این ترتیب است که کلیه کارها و فعالیت وی دست پسرش مصطفی خمینی افتاده و تمام طرفداران خمینی اطراف پسرش جمع شده‌اند.^۲



۱. البته ترسیم جامع‌تر حیات سیاسی و مبارزاتی حاج آقا مصطفی مجالی دیگر و پژوهشی گسترده را می‌طلبد.
۲. سید علی اکبر محتشمی، همان، ص ۲۹۴.



- ۱- نامه شماره ۰۰۰۰ از ...
- ۲- نامه شماره ۰۰۰۰ از ...
- ۳- نامه شماره ۰۰۰۰ از ...
- ۴- نامه شماره ۰۰۰۰ از ...
- ۵- بیوست ...
- ۶- گیرندگان

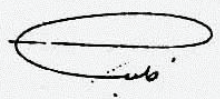
- ۱- تاریخ وقوع ...
- ۱۰- تاریخ رسیدن خبر به ...
- ۱۱- تاریخ رسیدن خبر به ...
- ۱۲- بجا داشت

X

موسسه رشید در مصطفی خمینی

در حال حاضر وضع خمینی در عراق پس از ...
 و فعالیت در ارتش بیتر مصطفی خمینی آنگاه در تمام طول راه
 ضعیف ابرامه بیتر هم نشانی از

نظیر سایر ...
 سایر فرزندان نیز از راه ...
 ضربه بر تکران آفتابان کرد



۲۳۴

موسسه رشید

۱۳۶۶

پیش‌بینی سقوط رژیم شاه پس از شهادت آقا مصطفی، اولین بار در پیامی که حضرت امام خمینی به مناسبت کشتار ۱۹ دی سال ۵۶ قم صادر کردند، بر سر زبان‌ها افتاد. او در این پیام به ملت شریف ایران مژده داد که «... رژیم جائرانه شاه نفس‌های آخرش را می‌کشد.»

این موضوع در گزارش مورخ ۸ خرداد سال ۵۱ ساواک نیز به نوعی تصریح شده که «در حال حاضر عامل اصلی فعالیت‌های خمینی فرزند او مصطفی می‌باشد»^۱.

رژیم شاه فکر می‌کرد یاران امام دنبال درست کردن «خمینی دومی» هستند که در صورت ارتحال امام راهش را تا برچیدن حکومت پهلوی و استقرار یک نظام اسلامی ادامه دهد. چنانکه یکی از تحلیل‌گران ساواک یک هفته پس از شهادت حاج آقا مصطفی طی گزارشی نوشت:

عناصر موصوف ارواحنیون و سایر ایرانیان خارجی مخالف رژیم [در گذشته] کوشش داشتند مصطفی را کم‌کم به سرحد خمینی برسانند تا پس از فوت پدرش جانشینی - از دیدگاه آنان - وجود داشته باشد و در حقیقت خمینی دومی هم باشد که بتوانند از نام و نشان او بر ضد دولت ایران استفاده کنند، که با مرگ ناگهانی او تمام نقشه‌های آنان نقش بر آب شد.^۲

لذا رژیم شاه تصور می‌کرد با شهادت حاج آقا مصطفی، هم امام خمینی را شکست خورده و مایوس می‌کند، هم ضربه‌ای بر پیکر نهضت اسلامی وارد می‌نماید^۳ و هم جانشین احتمالی امام را برای رهبری آینده انقلاب اسلامی از بین می‌برد!

اما همه دیدند که این آرزوی رژیم وارونه شد و امام با آنکه با عواطف پدری، از این مصیبت داغدار شد، ولی در این ضایعه اسفناک ابراهیم‌وار صبر کرد و مانند کوه استوار ایستاد و این مصیبت بزرگ کمترین خللی در برنامه‌های منظم وی به وجود نیاورد. بر خورد شکیبانه امام خمینی با این فاجعه - که حاکی از روح بلند و ایمان و اطمینان قلبی کم‌نظیرش بود - موجب شگفتی و حیرت همگان گردید.^۴

از سوی دیگر یاران امام و دوستان حاج آقا مصطفی نه تنها مأیوس نشدند، بلکه با سازماندهی جدیدی که به همت سید احمد آقا فرزند کوچک‌تر امام صورت گرفت، همگان

۱. سند شماره ۵۳۸۶، مورخ ۵۱/۳/۸ ساواک

۲. گزارش شماره ۱۳۰۲۶، مورخ ۸ آبان سال ۵۶ نمایندگی ساواک در عراق

۳. سید حمید روحانی، همان.

۴. شهیدی دیگر از روحانیت، روحانیون مبارز ایرانی خارج از کشور، نجف اشرف، آبان ۱۳۵۶، ص ۱۸.



حول محور رهبری امام بر کوشش‌های سیاسی - مذهبی خود علیه رژیم پهلوی افزودند. به همین سبب با انتشار خبر شهادت حاج آقا مصطفی، انقلابیون در مناطق مختلف کشور، دست به تحرکات تازه‌ای برای افشای این جنایت عوامل شاه زدند و با تکثیر و توزیع اطلاعیه‌ها و برپایی مجالس مختلف ضمن تجلیل از مقام والای امام، تنور مبارزه را هر چه بیشتر گرم کردند؛ به طوری که تحولات و تحرکات حاصل از این واقعه یکی از عوامل اصلی سقوط زود هنگام رژیم در ماه‌های پایانی انقلاب گردید.

فروری	
درجه فوریت	
طبقه بندی حفاظتی	میز آرش خیر
۷ - منبع	صفحه یکم از..... صفحه
۸ - منقأ	نسخه شماره..... از..... نسخه
۹ - تاریخ وقوع	۱ - ۴ - ۳۳
۱۰ - تاریخ رسیدن خبر به منبع	۲ - از.....
۱۱ - تاریخ رسیدن خبر بر مبنای عملیات محل	۳ - شماره گزارش ۱۷۴۵
۱۲ - ملاحظات حفاظتی	۴ - تاریخ گزارش ۲۹/۸/۳۳
	۵ - پیوست
	۶ - گیرندگان خبر
موضوع	
عطف	۱۷۴۵ - ۲۹/۸/۳۳
بیرد	
<p>بازر اطلاع جمع روز ۲۹/۸/۳۳ در تمام صیغ جنابان بصفت جنبی با حضور عده کثیری در صفت بازگردیده است استحضار استحضار - (بهرت از من)</p>	
<p>بازر ۸/۵ با این سند تمام واصل گردید</p>	
<p>مگر با بعضی میرساند</p>	



پس از شهادت حاج آقا مصطفی، اولین واکنش‌ها در عراق بود. به طوری که حوزه علمیه نجف اشرف و دیگر شهرهای عراق، تعطیل شد. نکته بسیار مهم و قابل تأمل در تعطیلی حوزه علمیه نجف، این است که مرسوم نبود به خاطر درگذشت یکی از علما، آن حوزه کاملاً تعطیل شود. تنها زمانی که یکی از مراجع طراز اول وفات می‌کرد، حوزه تعطیل می‌شد. بنابر این با انتشار خبر شهادت حاج آقا مصطفی درس‌ها تعطیل شد. از ساعات اولیه، روز اول آبان‌ماه سال ۵۶ در منزل امام خمینی، مراسم روضه‌خوانی به همین مناسبت برپا شد که آیات، مراجع، فضلا و طلاب علوم دینی برای تسلیت‌گویی به امام، می‌آمدند.^۱

یکی از علل وحشت ساواک از حاج آقا مصطفی، که او را به شهادت رساند این بود که ساواک خطر وجود او را برای بقای رژیم شاه جدی تلقی می‌کرد. چنانکه ساواک نیز در یکی از گزارشات خود این موضوع را تصریح نموده: «در حال حاضر وضع خمینی در عراق به این ترتیب است که کلیه کارها و فعالیت وی دست پسرش مصطفی خمینی افتاده و تمام طرفداران خمینی اطراف پسرش جمع شده‌اند.»

پس از این، اولین مجلس فاتحه‌خوانی را امام در مسجد هندی - که بزرگ‌ترین مسجد نجف اشرف بود - برگزار کرد. این مراسم طی سه شب متوالی - چهارشنبه، پنجشنبه و جمعه - به طرز باشکوهی برگزار گردید و در آن، عموم طبقات مردم از شهر نجف و شهرهای دیگر عراق مثل بغداد، کاظمین، عماره، سامرا، بلد، کربلا، دیوانیه، حله و کوفه شرکت کردند. مراسم دیگری را نیز آیت‌الله خوبی و سایر مراجع و هیئت‌های لبنانی، ایرانی، عراقی، پاکستانی، افغانی و غیره مقیم نجف برگزار نمودند.

تعطیلی حوزه علمیه نجف به صورت بی‌سابقه‌ای تا ده روز ادامه پیدا کرد و حتی تصمیم بر این بود که بیش از این تا اربعین مرحوم حاج آقا مصطفی ادامه پیدا کند؛ اما امام خمینی در پایان همین روز اعلام کردند که درس‌ها نباید تعطیل شود و آقایان علما درس‌های خود را شروع کنند. امام خمینی در روز دهم آبان به منظور واداشتن دیگران به شروع کلاس‌های درس، خودشان در کلاس حاضر شدند.^۲

بازتاب واقعه در شهرهای ایران

به دنبال شهادت سید مصطفی مناطق مختلف کشور طلاب و جوانان روشنفکر،

۱. ند، ش ۲۲، پاییز ۱۳۷۶، ص ۲۳.

۲. یادها و یادمان‌ها، کمیته علمی کنگره بزرگداشت آیت‌الله سید مصطفی خمینی، خاطرات حجت‌الاسلام محتشمی، تهران، عروج، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۸۱-۱۷۹.



بازاریان، فرهنگیان، کارمندان و کشاورزان کشور ایران دست به تحرکات تازه‌ای زدند. ولی به رغم تلاش‌های حاصل، شهربانی و ژاندارمری و ساواک به بهانه‌های مختلف غالباً مانع از برگزاری مجالس ترحیم علنی و عمومی شدند. این در حالی بود که ساواک تهران روز دوم آبان سال ۵۶- یعنی دو روز پس از واقعه - طی بخشنامه‌ای به سازمان‌های تابعه - به ظاهر - اجازه داده بود که برگزاری مجالس ترحیم برای فرزند امام بلا مانع است: سید مصطفی خمینی فرزند ارشد روح‌الله خمینی در اثر سکت قلبی در عراق فوت نموده است، و چون از جانب روحانیون مجالس ختمی به این مناسبت برگزار خواهد شد پیش‌بینی لازم معمول و چنانچه این مجالس به طور ساده برگزار شود بلا مانع است. [و عاظ و سخنرانان فقط درباره متوفی صحبت [نمایند] و حساسیتی درباره خود خمینی نشان داده نشود. ولی در صورتی که و عاظ و سخنرانان در مجالس علیه مصالح کشور مطالبی عنوان و یا در خارج از محیط مجالس، عناصری دست به تظاهرات و یا تحریکاتی بزنند شهربانی محل با تدابیر لازم از این اقدامات جلوگیری به عمل آورد.^۱

از جمله در گرگان، ساواک و شهربانی از برپایی چنین مجلسی برای شهادت حاج آقا مصطفی جلوگیری می‌کردند. جمعی از علمای مبارز گرگان پیش‌نویس اطلاعیه مجلس ترحیم را تهیه نمودند و پنج نفر به اسامی آقایان: ۱. سید کاظم نورمفیدی ۲. سید حبیب‌الله طاهری ۳. شیخ رسول رضایی ۴. سید محمد رئیسی ۵. شیخ محمد شعبانی آن را امضا نمودند و جهت اخذ مجوز به شهربانی گرگان فرستادند. این اطلاعیه از ساواک گرگان به مازندران و از آنجا به تهران ارسال شد و مقام مسئول در ساواک کشور به بخش امنیت داخلی دستور داد:

این اعلامیه تکثیر و روی پرونده افراد سابقه‌دار بایگانی و در مورد افرادی که دارای پرونده نمی‌باشند و همچنین برای میرحیدری پرونده تشکیل و روی پرونده موضوعی و استعلامی که قبلاً در مورد طرفداران خمینی از طریق مرکز استان شده بود نیز منعکس و با ارایه پرونده

۱. چنان که ملاحظه می‌شود، ساواک در مکاتبات و گزارش‌های خود سعی می‌کند از عبارت سکت قلبی به جای شهادت حاج آقا مصطفی استفاده کند تا بدین وسیله این واقعه را یک مسئله عادی و معمولی جلوه دهد؛ اما اسناد و مدارک فراوانی در دسترس است که در مجالس ترحیم برگزار شده، سخنرانان علت رحلت حاج آقا مصطفی را به ساواک نسبت داده‌اند و مجالس ترحیم به تدریج به مجالس انتقاد از حکومت پهلوی، تبدیل گردیده است. رک: شهید آیت‌الله حاج سید مصطفی خمینی به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۸، ص ۵۲.

موضوعی مذاکره نمایید. ضمناً در مورد مراقبت از این قبیل افراد و در صورت لزوم ایجاد محدودیت‌های لازم تبادل نظر شود.^۱

لذا شهربانی نه تنها با برگزاری آن موافقت نکرد، بلکه موضوع را به ساواک انعکاس داد. آقای سید صادق میرحیدری که خود این اطلاعیه را برای اخذ مجوز به شهربانی گران برده در این باره می‌گوید:

یک شب که در مسجد پشت سر آقای نورمفیدی نماز می‌خواندیم به ایشان گفتم: نمی‌خواهید برای پسر امام مجلس بنشینیم؟ اگر خواسته باشید که بنشینیم من حاضرم اطلاعیه را به اطلاعات شهربانی ببرم و اجازه مجلس را بگیرم. حاج آقا خیلی خوشش آمد. منتظر بود و اطلاعیه را نوشتند و فردا ما این اطلاعیه را به اطلاعات شهربانی بردیم. در آنجا رئیس اطلاعات وقت آقای اتابکی بود که با نگاهی تند به من نگاه کرد و گفت: سید این چیه؟ و من گفتم بخوان بین چیه، می‌خواهیم برای پسر امام مجلس ترحیم بنشینیم. گفت: برو ظهر بیا. ما ظهر رفتیم، مجدداً باز گفت: فردا بیا. فردا هم رفتیم باز ما را سرگردان کرد. تا اینکه ظهر موقع نماز حاج آقا می‌خواست نماز برود که ما را دید و گفت چه طور شد؟ گفتم جریان اطلاعیه اینطوری شده، به من گفته‌اند: ظهر بیا، و رئیس فرهنگ [اداره آموزش و پرورش گران] هم ما را خوانسته و بنا کرده به بد و بیراه گفتن و تهدید کردن. لذا حاج آقا دستور داد دیگر شما نروید، ما یکی دیگر را پیدا می‌کنیم که برود اعلامیه را از شهربانی بگیرد. پس از چند روز بعد که موضوع را از حاج آقا نورمفیدی پرسیدم، گفت: اجازه گذاشتن مجلس ترحیم برای پسر امام را نداده‌اند.^۲

عوامل ساواک نه تنها در گران بلکه در سایر شهرها نیز چنین سخت‌گیری‌هایی را به اجرا گذاشتند. چنان که آقای شیخ علی اصغر زنگانه یکی از روحانیان مبارز علی‌آباد کنترل می‌گوید:

در مورد برگزاری مجلس ترحیم برای آیت‌الله سید مصطفی خمینی در آن روزگار، حقیر برای جمع کردن همه روحانیون منطقه به منزل امام جماعت مسجد جامع علی‌آباد کنترل، با ماشین به درب خانه ایشان

۱. غلامرضا خارکوهی، استان گلستان در انقلاب اسلامی، تهران، عروج، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۴۴۲.
۲. از متن مصاحبه مؤلف با نامبرده





رفتم و آنها را آوردم. پس از اجتماع به یاد دارم که برای اداره و سخنرانی در جلسه ختم، گفت و گوهایی پیش آمد و حقیر با جرئت تمام آمادگی ام را اعلام کردم. لذا بنا شد که من سخنرانی کنم و برنامه مراسم مشخص و تمام شد... ناگهان صبح زود دیدم زنگ در منزل ما به صدا درآمد. رفتم و در را باز کردم که مشاهده نمودم از طرف ساواک گرگان و فرمانده پاسگاه ژاندارمری آمده‌اند و مرا به ساواک بردند... و چه سؤالاتی همراه با ۲، ۳ برخورد فیزیکی (سیلی) که نثار من کردند!... بالاخره فردای آن شب به خاطر همین، برنامه ریزی‌های ما برای برگزاری مجلس ختم مرحوم حاج آقا مصطفی خمینی در علی‌آباد کتول به هم خورد و مأموران ژاندارمری در مسجد را بستند و مانع از برگزاری آن مراسم شدند.^۱

ولی به رغم این سخت‌گیری‌ها در برخی از مناطق ایران مجالسی برای بزرگداشت شهادت او که در واقع بزرگداشت شخصیت حضرت امام و برافراشتن علم مبارزه بر ضد رژیم شاه بود، برگزار شد. چنان که آقای محمدعلی ایزان لومی گوید:

وقتی خبر شهادت آقا مصطفی منعکس شد، طبق معمول در مسجد جامع گنبد نیز به رسم یادبود، مراسمی برگزار گردید که در این مجلس آقای حسنی که روحانی ساکن گنبد بودند، سخنرانی کردند و آنجا نام امام و آقا مصطفی را بردند که برای اولین بار مردم حاضر در مسجد برای نام امام سه بار صلوات فرستادند.^۲

۱. از مصاحبه مکتوب مؤلف با نامبرده
 ۲. از خاطرات مکتوب نامبرده برای مؤلف

بمناسبت درگذشت ناکهانی هالپزرگو ار حضرت حجة الاسلام
و المسلمین آیتا...زاده آقای حاج سید مصطفی موسوی
خهینی قدس سره مجلس ترحیمی قبل از ظهر پنجشنبه ۱۳
ذیقعدة در مسجد جامع بازار منعقد خواهد بود . شرکت
عموم آقایان موجب تعظیم شعائر اسلامی و تکریم مقامشان
روحانیت است .

محمد تقی فلسفی

بسمه تعالی

ارتحال حضرت حجة الاسلام و المسلمین آقای حاج
سید مصطفی آیتا...زاده عظمی طابراه را باطلاع عموم
طبقات می‌رساند مجلس ترحیم نقید منید صبح پنجشنبه ۱۳
ذیقعدة از ساعت ۱۱ تا ۹ در مسجد جامع تهران بازار منعقد
است .

محمد باقر آشتیانی، الاحقر سید علی اصغر خوئی ،
الاحقر عبدالرزاق قاشی، الاحقر اسمعیل جاپلقی ، الاحقر
حسن الحسینی اللواسانی، احمد الحسینی الشهرستانی، باقر
طباطبائی قمی، علی نقی الموسوی الطهرانی ، محمد علی
سبطه میرزا آقا شیرازی، ابوالقاسم فلسفی تنکابنی ، سید
رضی شیرازی ، سید مرتضی ابروانی، محمد حسین علوی
بروجردی، محمدصادق اللواسانی، الاحقر سید مهدی کماری،
الاحقر غلامحسین جعفری، محمدباقر الموسوی الخوانساری،
کمال الدین مرتضوی، سید مصطفی طباطبائی قمی ، الاحقر
الحاج سید هادی خسرو شاهی، محمد مهدی الموسوی
الخلخالی، عبدالکریم حق شناس، محمدرضا العلوی الطهرانی،
سید علی هاشمی گلپایگانی، العبد یحیی نوری، جمال الدین
الموسوی الملایری، محمد علی الموسوی الخوانساری ،
مصطفی مسجد جامعی، نصرالله شاه آبادی، محمود اردکانی،
عظاالله انصاری، محمد صادق الموسوی الخخلالی، یحیی
عابدی، محسن الموسوی الخخلالی، محمد حسین الحسینی،
الانقرودی، هادی طباطبائی قمی، الاحقر محسن محدث زاده،
محمود الانصاری القمی، الاحقر سید محمد عالم الهدی، جواد
عالم الهدی، سید یونس عرفانی، سید عبدالرسول مهدوی، سید
احمد قهری زنجانی، سید اصغر طباطبائی .



با تلاش و برنامه‌ریزی‌های مبارزین خارج از ایران و ارسال هزاران پیام تسلیت و برگزاری مجالس ترحیم و کشیده شدن آن به رسانه‌های ارتباط جمعی جهان، شهادت حاج آقا مصطفی بعد جهانی نیز به خود گرفت. حتی گذشت زمان نیز موجب کاهش و فرو نشستن امواج آن نشد، بلکه بر خلاف تصور و پیش‌بینی‌های ساواک و دیگر عوامل رژیم پهلوی، روز به روز بر ابعاد آن افزوده گشت

عزاداری و سخنرانی پرداختند.

اما با وجود همه تضییقاتی که رژیم در این راه به عمل می‌آورد به محض رسیدن خبر به ایران، آثار عزا و تعطیلی در بسیاری از شهرهای مختلف، مخصوصاً در شهرهای قم و تهران نمایان شد. بازار قم تعطیل گردید و قشرهای مختلف مردم به عزاداری پرداختند. بازار تهران و سایر شهرستان‌ها نیز همچون شهر قم تعطیل و مجالس ختم و بزرگداشتی برگزار گردید. روز دوم آبان ۱۳۵۶ که مصادف با سالروز تولد امام رضا(ع) بود، به مناسبت عروج ملکوتی فرزند امام خمینی، مراسم جشن تعطیل شد و مردم به

همچنین به مناسبت هفتمین روز شهادت فرزند ارشد امام خمینی مجلس باشکوهی در مسجد ارگ تهران منعقد گردید. در برپایی این مجلس، تجار، بازاریان و دانشجویان برخی از دانشگاه‌های تهران نقش زیادی داشتند. در یکی از گزارش‌های ساواک در مورد تلاش دانشجویان دانشگاه صنعتی آریامهر (صنعتی شریف کنونی)، چنین آمده است: خبر واصله حاکی است که دانشجویان دانشگاه صنعتی آریامهر به مناسبت فوت مصطفی خمینی، یک برگ آگهی در ساختمان مجتهدی آن دانشگاه نصب و ضمن آن از دانشجویان دعوت نموده‌اند ساعت ۱۳ مورخ ۳۶/۸/۸ [۵۶] در مسجد ارگ حضور به هم رسانند. مضافاً به اینکه در این زمینه تراکت‌های دیگری نیز پخش گردیده است. مراتب جهت اطلاع هر گونه پیشگیری‌های لازم اعلام می‌گردد.^۱

۱. شهید آیت‌الله حاج سید مصطفی خمینی به روایت اسناد ساواک، همان، ص ۵۰.

بِسْمِ اللَّهِ

بناست فاجده جانگداز و گذشت حضرت تجرّ الاسلام و الاسلامی علیّه السلام
آقای حاج آقا مصطفی خمینی قدس سره فرزند برومند و شهید زخمی قاضی
المرکز عالم اسلام مرجع روشن و روشنگر شیعه، حضرت :

إِنَّ اللَّهَ الْعَظِيمَ خَمْبَنِي

متع الله السليمين بطول بقائه، مجلس ختمی از طرف اساتید و مدرسین در
مسجد اعظم اصبیح روز جمعه ۱۴ ذی القعدة ۱۳۵۶ (۶/۸/۱۳۵۶) برگزار است
انتظار میروند از عموم طبقات محترم، خصوصاً روحانیون عالمی تمام
با شرکت خود در این مجلس، شاعران اسلامی را عظمت بخشد.

حَوْزَةُ عَلَيْهِ سَم



رژیم شاه تصور می کرد با شهادت حاج آقا مصطفی، هم امام خمینی را شکست خورده و مأیوس می کند، هم ضربه ای بر پیکر نهضت اسلامی وارد می نماید و هم جانشین احتمالی امام را برای رهبری آینده انقلاب اسلامی از بین می برد! اما همه دیدند که این آرزوی رژیم وارونه شد

فوق دارد:

طبق اطلاع روز ۳۶/۸/۸ [۵۶] حدود ۳۰۰۰ نفر از طلاب علوم دینی و اهالی شهر قم با اتوبوس به تهران عزیمت کردند تا در مجلس ترحیم مصطفی خمینی، پسر روح الله خمینی که در مسجد ارگ تهران برگزار می گردد، شرکت کنند. خواهشمند است دستور فرمایید پیش بینی های لازم برای مراقبت از مجلس مذکور معمول و نتیجه را به این اداره کل اعلام دارند.

در گزارش دیگر ساواک به پخش اعلامیه هایی در خیابان های اطراف دانشگاه تهران از جمله خیابان شاهرضا (انقلاب اسلامی کنونی)، ۲۱ آذر و میدان ۲۴ اسفند (میدان انقلاب کنونی) اشاره شده و نوشته شده که در آن اعلامیه ها، از درگذشت سید مصطفی به عنوان شهادت یاد شده است و از دانشجویان خواسته شده که در مجلس ترحیمی که قرار است در مسجد ارگ برگزار شود، شرکت نمایند.

علاوه بر این در بسیاری دیگر از مساجد تهران نظیر مسجد جامع بازار، مسجد امام خمینی، مسجد همت تجریش، علی ابن ابیطالب شوش، مسجد وفا، مسجد امام حسین، مسجد جامع نارمک، مسجد آیت الله کاشانی در پامنار، مسجد ابوالفضل رباط کریم مجالس باشکوهی برگزار گردید.

لذا شهادت فرزند گرامی حضرت امام بر خلاف تصورات رژیم شاه، تحرک فزاینده ای در فضای مبارزاتی کشور ایجاد کرد و به رغم سخت گیری های ساواک، مخالفان حکومت

بر اساس اسناد ساواک از ساعت ۱۵ الی ۱۷ مراسمی در تهران به مناسبت شهادت سید مصطفی خمینی با شرکت جمعی حدود ۳ الی ۸ هزار نفر در مسجد ارگ تهران برگزار شد. همچنین از طبقه فوقانی مسجد ارگ تهران تعدادی اطلاعیه با امضای «دانشجویان مبارز مسلمان» در بین مردم توزیع شد.^۱ گزارش دیگری از ساواک حکایت از سفر طلاب علوم دینی قم به تهران برای شرکت در مجلس

۱. معصومه مرادپور آرانی، روزهای حماسه ونور، تهران، بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۵۶.

با انتشار خبر شهادت حاج آقا مصطفی، انقلابیون در مناطق مختلف کشور، دست به تحرکات تازه‌ای برای افشای این جنایت عوامل شاه زدند و با تکثیر و توزیع اطلاعیه‌ها و برپایی مجالس مختلف ضمن تجلیل از مقام والای امام، تنور مبارزه را هر چه بیشتر گرم کردند؛ به طوری که تحولات و تحرکات حاصل از این واقعه یکی از عوامل اصلی سقوط زود هنگام رژیم در ماه‌های پایانی انقلاب گردید

پهلوی در نقاط مختلف کشور و در سایر کشورها دست به تحرک تازه‌ای زدند و در بسیاری از مناطق ایران حتی در شهر کوچکی مثل بهشهر مراسم گرفتند. ساواک مازندران در این باره نوشت:

مجلس مذکور ساعت ۱۵ مورخه ۳۶/۸/۷۷ [سال ۵۶] در مسجد ملاصفر بهشهر منعقد [شد و] عده زیادی از روحانیون و افراد متعصب مذهبی در این

مجلس شرکت کرده بودند، شیخ ابوالحسن فاضلی فرزند محمود، شیخ حسین شفیعی، شیخ علی اسدی، [و] شیخ جعفر رحمانی در حیاط مسجد ایستاده و به شرکت‌کنندگان تسلیت می‌گفتند.

ضمناً شیخ صادق چالویی به منبر رفته، درباره فضیلت و علم و دانش سید مصطفی خمینی صحبت و اضافه می‌نماید شخصی خبر آورده، آن مرد بزرگ و مرجع عالیقدر با شهامت و شجاعت در مقابل مرگ فرزندش خم به ابروی خود نیاورده، و وقتی فرزند خود را در قبر قرار می‌داده به آسمان نگاه کرده و گفته: خدایا خودت او را به من دادی و خودت از من گرفتی. جلسه در ساعت ۱۷ خاتمه یافت.^۱



۱. آرشیو بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ كُلُّ مَنْ عَلِمَهَا فَإِنَّ

تقام افتتاحه في حسينية البحارنة عصر الجمعة ١٥ ذي القعدة
الحرام ١٣٩٧ هـ على روح الفقيه المرحوم حجة الاسلام والمسلمين
العلامة الكبير السيد مصطفى الموسوي الخيني الذي وافاه الأجل
ثيلة الأئمة في ١١/١١/٩٧ في النجف الأشرف فخرته المحوزة
العلمية لم يرسأ فحلاً واستأذأ فطحلاً. نَعَدُ اللَّهُ الْفَقِيْدَ
السَّعِيْدَ بِرَحْمَتِهِ وَسَيِّئَاتِهِ - مع اجلاء الظاهرين - في بروج جنته
۱) وَأَنَا اللَّهُ وَأَنَا إِلَهُ رَاجِعُونَ

بِسْمِ الْعُلَمَاءِ بِأَقْوَانِ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ بِهِمْ

نجف اشرف يكي ارستارگان در شان علم وفضيلت استاد بزرگ تعليم و تربيت
خود حضرت حجة الاسلام والسلمين آقای حاج سيد مصطفى موسوي خيني شب در شب
١١-١١-٩٧ از دست داد اسوگه او عام روحانيت وجامع اسلامي عزادار شد. ما ان نصيبت
بزرگ را بحضرت و نه عصر ارواحنا لله الفداء. تسليت ميگوشيم. بهمين مناسبت عصر جمعه
١٥ ذي القعدة الحرام ٩٧ هـ حسيه بجزئها واقع در نوبت جازنر قطر مجلس ختم برقرار است
از جميع مؤمنين خواسته ميشود در اين مجلس شرکت نموده و عهديت خود را بر امام زمان (ع)
ابراز دارند. وَأَحْمَدُ لِلْفَوْقِ لِلْإِنْفِ الْمَرْءِ الْعَظِيمِ -
الدعوة - قطر

واکنش‌ها و تحرکات خارجی

علاوه بر ایران و عراق، شهادت آیت‌الله سید مصطفی خمینی، در میان مسلمانان سایر کشورهای جهان، مخصوصاً ملل اسلامی نیز انعکاس یافت و بیش از همه در بین انقلابیون و نیروهای مبارز خارج کشور دیده شد. زیرا حاج آقا مصطفی در طول حیات سیاسی دوازده‌ساله خود در تبعیدگاه نجف، نقش مؤثر و آشکاری برای فعال نگه داشتن نهضت امام خمینی و ارتباط با نیروهای اسلامی مبارز در اروپا، امریکا و سایر کشورهای

مسلمان داشت. بر این اساس جایگاه و نقش ایشان در هدایت و هماهنگی یاران و دوستداران امام، کاملاً منحصر به فرد بود.

با تلاش و برنامه‌ریزی‌های مبارزین خارج از ایران و ارسال هزاران پیام تسلیت و برگزاری مجالس ترحیم و کشیده شدن آن به رسانه‌های ارتباط جمعی جهان، این واقعه بعد جهانی نیز به خود گرفت.^۱ حتی گذشت زمان نیز موجب کاهش و فرونشستن امواج آن نشد، بلکه بر خلاف تصور و پیش‌بینی‌های ساواک و دیگر عوامل رژیم پهلوی، روز به روز بر ابعاد آن افزوده گشت.

مراسم بزرگداشت آیت‌الله حاج آقا مصطفی خمینی و اعلام همدردی با پدر بزرگوارش، از اوایل آبان سال ۵۶ تا مدت‌ها به تناوب ادامه یافت و همچون امواجی متلاطم، ضربات سهمگینی را بر پیکر رژیم فرود آورد. این مراسمات با افشاگری‌ها و روشنگری‌هایی که به همراه داشت، موجب برانگیخته شدن مردم مسلمان ایران و مبارزین، علیه حکومت پهلوی شد و جهشی چشمگیر در انقلاب اسلامی پدید آورد



۱. محمدحسن رجیبی، زندگینامه سیاسی/امام خمینی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۷۹.



و لا تقولوا لمن يقتل فی سبیل اللہ امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون

خواهران و برادران

علامه مجاهد آیت الله - سید مصطفی خمینی، فرزندی برومند مرجع تقلید و زعم
مسلمانان، مجاهد بزرگ، آیت الله العظمی آقا خمینی، در حرگاه، بکنیه اول آیان -
۱۳۵۶ در نجف اشرف به عیادت رسید *

به پاس بزرگداشت و تجلیل شهید آیت الله سید مصطفی خمینی، در ۲۷ آبان ۱۳۵۶
برابر با ۲۹ اکتبر ۱۹۷۷ مجلس فاطمه در لندن - محل کاکتون هال - از ساعت ۲ بهمدان
ظهر بر پا میبود *

با شرکت در مجلس فاطمه احترام عمیق خود را نسبت بدان شهید و اهداف اسلامی
که پیوسته در تلاش آنها بود ابراز نمیشدیم. و تظاهرات اعتراض آمیزی
به عیادت تروریستی شاه بر گزار خواهد شد. مسلمانان انگلستان

۱۳۵۶ / ۱ / ۴

ADDRESS :

CAXTON HALL
KENT ROOM
⊕ ST. JAMES PARK
LONDON S.W. 1

در کشورهای اروپایی و امریکا، بیشترین فعالیت از سوی انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا، امریکا و کانادا بود. یکی از اعلامیه‌های این مجموعه به تاریخ یکشنبه اول آبان ۱۳۵۶ برابر با ۲۲ اکتبر ۱۹۷۷ به این شرح است:

خواهر و برادر!

هم اکنون، اطلاع حاصل کردیم که برادر مبارز و گرانمایه ما حضرت حجت‌الاسلام آقای حاج سید مصطفی خمینی، فرزند ارشد مرجع عالیقدر جهان تشیع حضرت آیت‌الله خمینی نیمه‌شب گذشته در نجف به دیار ابد پیوست. درگذشت برادر فقید ما به قرار اطلاعاتی که از نجف به دست ما رسیده، به طور مرموزی صورت گرفته است.

مرحوم حاج آقا مصطفی خمینی در وقایع سال‌های ۱۳۴۲ و ۱۳۴۳ (۱۵ خرداد و احیای کاپیتولاسیون) در کنار پدر ارجمند خود بود و پس از گذراندن یک دوره زندان، همراه معظم‌له از ایران به ترکیه و سپس به عراق تبعید گردید. بیوگرافی این برادر فقید به زودی در اختیار همگان قرار خواهد گرفت. ما ضمن ابراز تأثر شدید و عمیق خود از این ضایعه دردناک، درگذشت نابهنگام و مرموز برادر گرانقدر خود حجت‌الاسلام آقای حاج سید مصطفی خمینی را به پیشگاه قائد زمان، مجاهد بزرگ و مرجع عالیقدر جهان شیعه - آیت‌الله خمینی - تسلیت گفته، از خداوند برای رهبر خردمند و نستوه خود، طول عمر و برای کلیه بازماندگان آن مرحوم، صبر و تحمل مسألت می‌داریم.

کلیه واحدهای اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در سراسر اروپا و سازمان‌های اسلامی دانشجویان وابسته به انجمن اسلامی دانشجویان در امریکا و کانادا و نیز انجمن‌های اسلامی دانشجویان در هند، روزهای جمعه و شنبه ۶ و ۷ آبان‌ماه (۲۸ و ۲۹ اکتبر) برابر با ۱۴ و ۱۵ ذیقعه مراسم یادبود و فاتحه برگزار خواهند کرد.

اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا^۱



۱. شهیدی دیگر از روحانیت، همان، ص ۱۴۰.

آنا... و انالیه

راجعون



پیشینه این آثار ۱۳۵۶: ۱۲ اکتبر ۱۳۷۷

خواهر و برادر

هم اکنون اطلاع حاصل کردیم که برادر مبارز و کرانمایید ما حضرت حجت الاسلام آقای حاج سید مصطفی خمینی فرزند ارشد مرجع عالیقدر و جبهان شیخ حضرت آیت الله خمینی نیمه شب گذشتند در نجف مدیاریه بیست و دوگذشت برادر و نقیب مسافر الطافی که از نجف بدست ما رسید به بطور مرموزی صورت گرفته است.

مرحوم حاج آقا مصطفی خمینی در واپس سالهای ۱۳۴۹ و ۱۳۴۲ (۱۵ خرداد و احیا کابیتولاسیون) در کنار پدر ارجمند خود بود و پیرایه گرداندن یک دوره زندان همراه معظم له از ایران به ترکیه و سپس به عراق تبعید گردید. بیوگرافی این برادر دنیسه بزودی در اختیار همگان قرار خواهد گرفت.

ما ضمن ابراز تأثر شدیدی و عمیق خود از این شایعه دردناک درگذشت نا بهنگام و مرموز برادر گرانقدر خود حجت الاسلام آقای حاج سید مصطفی خمینی را بسمه پیشگاه قائم زمان، مجاهد بزرگ و مرجع عالیقدر جبهان شیعه حضرت آیت الله خمینی تملیحت گفته از خداوند بزرگ برای رفیع خردمند و نشوونده خود قبول عرض و برای گنجه بازماندهگان آمرحوم تسبیح و تعظیم مشقت می‌آریم.

کمیته واحد های اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در سراسر اروپا و سازمان های اسلامی دانشجویی وابسته به انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا و نیز انجمن های اسلامی دانشجویان در هند، روزهای جمعه و شنبه ۶ و ۷ آبانماه (۲۸ و ۲۹ اکتبر) برآیرو با ۱۴ و ۱۵ بقعه مراسم یادبود و فاتحه برگزار خواهند کرد...

اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان

در اروپا

با التهابی که پس از شهادت حاج آقا مصطفی در میان عامه مردم و خواص ایجاد شده بود، این ایام بهترین فرصت بود تا روحانیت و مردم انقلابی ضمن برگزاری مراسم محرم حسینی، فریاد حق طلبی حسین زمان - خمینی کبیر - را به گوش همگان برسانند و جنایات یزید زمان یعنی حکومت پهلوی را به طرق مختلف افشا نمایند. به همین جهت پس از محرم سال‌های ۴۲ و ۴۳ این نخستین بار بود که محرم از رنگ و بوی سیاسی زیادی برخوردار می‌شد، و این هم به خاطر تحرکات تازه‌ای بود که به دنبال شهادت حاج آقا مصطفی در کشور به وجود آمد

پس از انتشار خبر شهادت حاج آقا مصطفی، در کشورهای پاکستان (شهرهای کراچی، لاهور و کوئته)، افغانستان، بحرین، قطر، امارات متحده عربی و هندوستان، مراسمی به این مناسبت برگزار شد و اعلامیه‌هایی نیز منتشر گردید. برخی از این مراسمات، از جمله مراسم شهر کابل، بسیار عظیم و کم‌سابقه بوده است.^۱

در کشورهای اروپایی به ویژه فرانسه، انگلستان و سوئد نیز اعلامیه‌هایی را مسلمانان و مبارزان ایرانی مقیم آن کشورها صادر کردند و مراسم ختمی برگزار شد. این واکنش‌ها در شهرهای لندن و پاریس قابل ملاحظه بوده است. در این مراسمات نیز همچون مجالس منعقدشده در ایران و نجف اشرف، حکومت ایران و ساواک، عامل شهادت حاج آقا مصطفی معرفی شده و سخنرانان، ضمن تجلیل از مقام ایشان و مرجعیت

و رهبری امام خمینی، از رژیم ایران نیز به شدت انتقاد کرده‌اند. در گزارش‌های ساواک نیز به بیانیه جنبش آزادی ایران در پاریس و اعلامیه روحانیون مبارز ایران در آن شهر و تلگراف تسلیت جمعیت علمای امامیه کراچی، انتشار نشریاتی در کویت، بیانیه مسلمانان انگلیس، مطالب روزنامه فرانسوی زبان *المجاهد* چاپ الجزایر و غیره اشاره شده است.^۲



۱. همان، ص ۱۲۶.

۲. شهید آیت‌الله حاج سید مصطفی خمینی به روایت اسناد ساواک، همان، ص ۵۲ و ۵۴.



درجه فوریت

طبقه بندی حفاظتی
گزارش خبر

صفحه یکم از	صفحه	۷ - منبع	وزارت خارجه
نسخه شماره	از	نسخه	۸ - منقأ
۱ - ۴	۳-۱-۳	۹ - تاریخ وقوع	
۲ - از	۲-۱-۲	۱۰ - تاریخ رسیدن خبر به منبع	
۳ - شماره گزارش	۲۱۲/۸۴-۲۵۸	۱۱ - تاریخ رسیدن خبر بر مبر عملیات	
۴ - تاریخ گزارش	۳۶/۱۰۷/۲۰۱	محل	
۵ - بیوست		۱۲ - ملاحظات حفاظتی	
۶ - گیرندگان خبر	۸۴۰-۷۱۳		

موضوع فرزند خمینی

مطف
ببرد

روزنامه فرانسه زبان "المجاهد" چاپ الجزایر در شماره مورخ ۸ سامبر ۱۹۷۷ شرحی پیرامون تظاهرات اخیر دانشجویی در ایران انتشار داد و از قول خبرنگاری فلسطینی "وفا" نوشته است که "مصطفی خمینی فرزند امام روح اله خمینی مقام هفدهم مسلمانان شیعه در ایران بدست ساواک بقتل رسیده است .

خبرگزاری مذکور به نقل از روزنامه المجاهد اضافه نمود است که یاسر عرفات رئیس سازمان آزاد بیخشن فلسطین يك پیام تسلیت آمیز ارسال نمود و خمینی طی پاسخ تلگرافی خود "روابط مشکوک رژیم شاه ایران را صهیونیسم و استعمار آمریکا را محکوم نمود است . نظریه اداره کل دوّم :
خبر صحت دارد .

ملاحظات : از طریق وزارت خارجه به ستاد بزرگ ارتشاران - اداره دوّم اطلاعات و ضد اطلاعات منعکس شد است .

باید
درج شده است
روزنامه
و امده گردید
به پیش
از گزارش
کنند هدفا حفاظت

۱۱۱۱
روایت
باید
باید

یکی از تحلیل‌گران ساواک تهران ده روز پس از شهادت حاج آقا مصطفی در گزارشی نوشت:

اکثر شرکت‌کنندگان در این مراسم و مجالس، شعارهایی بر له [به نفع] خمینی و علیه دستگاه [حکومت پهلوی] داده و هم دست به دعا بودند که یکبار دیگر خمینی به ایران مراجعت نماید.^۱

البته نه تنها در ایران، بلکه گاهی اوقات مجالس و اجتماعات سیاسی معترضان ایرانی در خارج از کشور نیز مبدل به تظاهرات خیابانی می‌شد و شعارهایی نیز به دفاع از نهضت امام و بزرگداشت شهید سید مصطفی خمینی فریاد می‌زدند. از جمله:

الله اکبر، الله اکبر
لااله الا الله، لااله الا الله
ان الحياه عقیده و جهاد
درود بر خمینی، مرگ بر حکومت یزیدی
خمینی خمینی خدا نگهدار تو بمیرد بمیرد دشمن خون خوار تو
درود بر مجاهد شهید آیت‌الله سید مصطفی خمینی
درود بر زندانیان سیاسی ایران
مرگ بر رژیم ضد اسلامی شاه
مرگ بر امپریالیسم امریکا
مرگ بر سیاست امپریالیستی شاه
سرنگون باد رژیم منفور پهلوی
نیم قرن کشت و کشتار، سرهای پاکان بردار، بر شاه نفرت و عار
یاران ما در زندان، با خون خود نوشتند: یا مرگ یا استقلال
مردم جهان برای نجات جان صد هزار زندانی سیاسی ایران بکوشید
مستشاران نظامی امریکا و اسرائیل از ایران خارج شوند
پیوند دانشجو و روحانی ناگسستنی است
مرگ بر دودمان کثیف پهلوی
آیت‌الله سید مصطفی جاوید است
آیت‌الله سعیدی جاوید است
آیت‌الله ربانی جاوید است

۱. گزارش مورخ ۱۵ آبان سال ۵۶ ساواک تهران خطاب به بخش ۳۱۲ ساواک کشور





صلوات به روان شهدای اسلام
و ده‌ها شعار انقلابی دیگر که به زبان‌های فارسی، انگلیسی و عربی بر
زبان‌ها جاری و یا روی پلاکاردها نوشته شده بود.^۱

برنامه‌ریزی برای برپایی اربعین

مراسم بزرگداشت آیت‌الله حاج آقا مصطفی خمینی و اعلام همدردی با پدر بزرگوارش، از اوایل آبان سال ۵۶ تا مدت‌ها به تناوب ادامه یافت و همچون امواجی متلاطم، ضربات سهمگینی را بر پیکر رژیم فرود آورد. این مراسمات با افشگری‌ها و روشنگری‌هایی که به همراه داشت، موجب برانگیخته شدن مردم مسلمان ایران و مبارزین، علیه حکومت پهلوی شد و جهشی چشمگیر در انقلاب اسلامی پدید آورد. اما مراسم برنامه‌ریزی شده مبارزان برای روز اربعین حاج آقا مصطفی در تهران، قم و برخی از شهرهای دیگر، فرصت مغتنمی بود که برای ابراز وفاداری به امام و قیام مردم ایران پدید آمد. هدف نیروهای انقلابی این بود که طی یک اقدام هماهنگ از این فرصت تاریخی به نحو احسن استفاده کنند. در این راستا اعلامیه‌های فراوانی نیز پخش شد. در برخی از مناطق و شهرها از سوی ساواک، اجازه برگزاری مراسم داده نشد، با این حال مردم مسلمان ایران با همه تهدیدهای ساواک با شور هر چه تمام در مجالس دیگر شرکت می‌کردند. در اینجا به نمونه‌ای از این موارد که در گزارش ساواک شهر ری آمده اشاره می‌کنیم:

ضمن مراقبت‌هایی که با همکاری کلانتری شهر ری معمول گردید،
مراسمی در روز ۳۶/۹/۸ [۵۶] و روز عید غدیر ۳۶/۹/۹ [۵۶] به مناسبت
چهل‌م فوت مصطفی خمینی برگزار نگردید. ضمناً چند نفری از کسبه
و اهالی شهر ری جهت اجازه انجام مراسم به کلانتری شهر ری مراجعه
[کردند]، که رئیس کلانتری به آنان اجازه برگزاری مراسم رانداه است.
در روز چهل‌م سید مصطفی تمامی نیروهای انتظامی و امنیتی در حال آماده‌باش
کامل بودند و اوضاع را به طور دقیق زیر نظر داشتند؛ اما این سختگیری‌ها و هشدارها
و اخطارها در شهرهایی مثل تهران و قم مؤثر واقع نشد و برگزار کنندگان با آگاهی از
عواقب این کار، رو در روی مأموران قرار گرفتند. سعی شده بود که گویندگان این مراسم
از میان کسانی انتخاب شوند که به تازگی از زندان آزاد شده بودند.^۲

۱. شهیدی دیگر از روحانیت، همان، ص ۱۳۶-۱۳۵.

۲. راز توفان (یادنامه آیت‌الله سید مصطفی خمینی)، ویژه‌نامه فصلنامه یاد، مهر ۱۳۷۶، ص ۱۷.

آقای رخشا رئیس ساواک
 مازندران در گزارش مورخ ۱۳
 دی ماه سال ۵۶ خود به مدیر
 کل سوم ساواک کشور به این
 موضوع اذعان نموده است: «به
 طوری که مشاهده گردید، در
 چند ماه اخیر که عده‌ای از طلاب
 مدارس علوم دینی به این منطقه
 مسافرت نموده‌اند، عموماً در
 بالای منبر به نفع خمینی مطالبی
 ایراد [کرده‌اند] که مراتب به موقع
 طی گزارشات خبری متعدد به آن
 اداره کل اعلام گردیده است...»

در شهر قم مراسم متعددی برگزار شد و
 برگزارکنندگان و شرکت‌کنندگان در مراسم
 اربعین فرزند امام با مأموران انتظامی و امنیتی
 درگیر شدند و به چند مکان دولتی نیز حمله شد. در
 گزارش‌های ساواک تعداد شرکت‌کنندگان بیست
 هزار نفر ذکر شده است. بر اساس این گزارشات، روز
 ۳۶/۹/۹ [۵۶] به مناسبت چهلمین روز درگذشت
 سید مصطفی خمینی مجلس تذکری در مدرسه
 امیرالمؤمنین شهر قم برگزار شد که در پایان حدود
 ۳۰۰ نفر از شرکت‌کنندگان در خیابان ارم شهر قم
 اجتماع کردند و شعارهایی به نفع امام خمینی دادند
 که با دخالت مأموران انتظامی متفرق گردیدند. در

مجلس فوق‌اعلامیه‌هایی نیز توزیع گردید. متعاقباً در صبح و عصر روز ۵۶/۹/۱۱ مجلس
 دیگری به همین مناسبت در شهر قم برگزار و منجر به تظاهرات مردم انقلابی گردید.
 در گزارش ساواک چنین آمده است:

ساعت ۸:۳۰ روز ۳۶/۹/۱۱ [۵۶] مجلس تذکری از طرف مدرسین
 حوزه علمیه قم در مسجد اعظم شهر قم با شرکت قریب ۱۰ هزار نفر
 از طبقات مختلف مردم از جمله روحانیون و طلاب علوم دینی برگزار
 گردیده است. در ابتدای مجلس مذکور آیاتی از کلام‌الله مجید قرائت
 شده و سپس دو تن از روحانیون افراطی طرفدار خمینی به اسامی
 محمد مهدی ربانی رانکوهی و محمد صادق خلخالی (این دو تن به علت
 ایراد مطالب خلاف و تحریک‌آمیز، ممنوع‌المنبر هستند)، در نزدیک
 منبر ایستاده و مطالبی را ایراد کرده‌اند که جنبه تحریک‌آمیز داشته
 است.

بعد از پایان سخنرانی نامبردگان، شیخ محمد جواد حجتی کرمانی
 بالای منبر رفته و پس از ذکر مقدماتی، قطعنامه‌ای را در سیزده ماده به
 شرح زیر قرائت کرده و جمعیت حاضر در مسجد در پایان قرائت هر ماده
 با گفتن «صحیح است، احسنت» آن را تأیید می‌کردند.
 الف. بازگشت سریع مرجع عالیقدر و مجاهد، حضرت آیت‌الله العظمی



آقای خمینی (سه بار تکرار شده)؛

ب. آزادی زندانیان سیاسی، خاصه حضرت آیت‌الله طالقانی و حضرت آیت‌الله منتظری؛

پ. استرداد مدرسه فیضیه، پایگاه حوزه علمیه قم؛

ت. آزادی بناهای توقیف‌شده مدارس علمیه قم؛

ث. آزادی اجتماعات، بیان و قلم و رفع منع از منابر و عاظ دانشمندان، خاصه جناب آقای فلسفی، و رفع سانسور از مطبوعات و سایر وسایل ارتباط جمعی؛

ج. منع نمایش فیلم‌های سینمایی، تئاترها و جشن‌های به اصطلاح هنر، و به طور کلی جلوگیری از بدآموزی‌های شهروندی؛

چ. بازگشایی مسجد و کتابخانه دانشجویان دانشگاه تهران؛

ح. توبیخ و تعقیب عاملان دستگیری نسبت به حجاب دختران دانشجو و جلوگیری از تکرار این گونه اعمال ضد اسلامی؛

خ. تقبیح و توبیخ و تعقیب چماق به دستان مهاجم به مردم بی دفاع و جلوگیری از تکرار این گونه اعمال وحشیانه؛

د. انحلال گارد دانشگاه و رفع اختناق از دانشگاه و ایجاد محیطی آزاد برای تحصیل دانشجویان؛

ذ. توجه کامل به وضع ناهنجار کارگران و کشاورزان و طبقه سوم و چهارم و سعی در احیای کشاورزی و استقرار نظم کامل اقتصادی و قطع

یادای بیگانگان و سرمایه‌داران بین‌المللی و عمال داخلی آنان مخصوصاً یهود و فرقه ضاله بهایی از امور اقتصادی کشور؛

ر. قطع کامل همه روابط سیاسی، اقتصادی و نظامی با دولت ضد اسلام اسرائیل؛

ز. بازگشت تاریخ رسمی مملکت به دامن پر افتخار اسلام و مبدأ هجرت رسول اکرم (ص) (سه بار تکرار گردید).^۱

پس از پایان مراسم، جمعیت حاضر، شعار «درود بر خمینی» سرداده، قصد اشغال مدرسه فیضیه را داشتند که مأموران با شلیک گلوله‌های هوایی، تظاهرکنندگان را متفرق کردند و عده‌ای نیز در این درگیری مجروح گردیدند. در ادامه گزارش قبلی به

۱. شهید آیت‌الله حاج سید مصطفی خمینی به روایت اسناد ساواک، همان، ص ۳۷۶.

برگزاری مجلس دیگری در ساعت ۱۶ الی ۱۸ بعد از ظهر در مسجد اعظم اشاره شده است:

در این مجلس که حدود ۲ هزار نفر از طبقات مختلف مردم از جمله روحانیون و طلاب علوم دینی، دانشجویان مراکز عالی آموزشی تهران و اصفهان شرکت داشته‌اند، ابتدا آیاتی از کلام‌الله مجید قرائت شده و سپس عبدالمجید معاد یخوآه (روحانی افراطی و ممنوع از وعظ) طی سخنانی با اشاره به تغییر مبدأ تقویم تاریخ ایران و اخلاص‌گرانی که به ادعای وی از طرف افراد چماق به دست مجروح شده‌اند، مطالب تحریک‌آمیز و انتقادی ایراد کرده است.

در پایان مجلس مذکور، عده کثیری از جمعیت حاضر در مسجد در خیابان‌های ارم، محمدرضا شاه، آذر و آستانه قم، مبادرت به انجام تظاهرات خیابانی نموده و شعارهایی به مضمون «درود بر خمینی، مرگ بر حکومت یزیدی، بیوند دانشجوی و روحانی ناگسستنی است» داده‌اند، و در مسیر حرکت خود چند جام از شیشه‌های شعب بانک‌های سپه، ملی، صادرات، بازرگانی و عمران را شکسته‌اند... ضمناً در تظاهرات اخلاص‌گرانه مذکور و تظاهرات روز ۳۶/۹/۹ [۵۶] جمعا ۳۴ نفر از اخلاص‌گران توسط مأمورین انتظامی دستگیر گردیده‌اند.^۱

علاوه بر شهر قم، در شهرهای دیگر از جمله اراک، نجف‌آباد اصفهان و تهران نیز مراسم اربعین سید مصطفی به تظاهرات و درگیری‌های خشونت‌بار کشیده شد و مردم به برخی مراکز دولتی حمله‌ور شده و خشم و کینه انقلابی خود را نسبت به حاکمان پهلوی نشان دادند.^۲

تبعید فعالان مراسم بزرگداشت

پس از پایان مراسم چهلمین روز حاج آقا مصطفی، کمیسیون حفظ امنیت اجتماعی قم، تشکیل شد و در نتیجه آن، پنج نفر از روحانیونی که نقش مؤثری در برگزاری مجالس و سخنرانی‌های انتقادآمیز روزهای اخیر را داشتند به شهرهای مختلف تبعید شدند. گزارش ساواک در این مورد چنین است:

۱. همان، ص ۵۷-۵۵.

۲. ۱۵۰۲/خرداد، ش ۴، مهر و آبان ۱۳۷۰، ص ۲۷.





آرای کمیسیون امنیت اجتماعی قم، دایر بر تبعید پنج نفر از روحانیون افراطی که در روزهای ۹ و ۳۶/۹/۱۱ [۵۶] در شهر قم دخالت داشتند روزهای ۹ و ۳۶/۹/۱۱ به مناسبت چهلمن روز درگذشت مصطفی خمینی، پسر روح‌الله خمینی، مجالس تذکری در مدرسه امیرالمؤمنین و مسجد اعظم شهر قم برگزار گردید. چهار نفر از روحانیون افراطی و سابقه‌دار با ایراد سخنرانی تحریک‌آمیز افراد حاضر در مسجد را به انجام فعالیت‌های اخلاک‌گرانه تهییج و ترغیب نمودند که در نتیجه عده کثیری از جمعیت شرکت‌کننده در پایان مجالس مذکور در خیابان‌های شهر قم حرکت و مبادرت به اخلال در نظم عمومی و شکستن شیشه‌های بانک‌های مسیر حرکت خود نمودند.

چون اقدامات روحانیون مورد بحث و یک نفر دیگر از روحانیون اخلاک‌گر شهر قم که در این تحریکات دخالت داشت، منطبق با مواد قانونی قابل‌رسیدگی [است]، وضعیت آنها در تاریخ ۳۶/۹/۱۵ در کمیسیون امنیت اجتماعی در شهرستان قم مطرح و طبق رأی کمیسیون مذکور هر یک به سه سال اقامت اجباری در مناطق زیر محکوم گردیده‌اند:

۱. محمد مهدی ربانی رانکوهی؛ محل تبعید: شهر بابک، استان یزد؛
۲. عبدالمجید معادخواه؛ محل تبعید: شهر سیرجان، استان کرمان؛
۳. محمدصادق صادقی کیوی (خلخالی)؛ محل تبعید: شهر رفسنجان، استان کرمان؛
۴. عبدالرحیم ربانی شیرازی؛ محل تبعید: شهر کاشمر، استان خراسان؛
۵. محمدجواد حجتی کرمانی؛ محل تبعید: شهر ایرانشهر، استان سیستان و بلوچستان.^۱

آثار و برکات مجالس یادبود حاج آقا مصطفی

شهادت آیت‌الله سید مصطفی به رغم تصور رژیم پهلوی، نه تنها بر روند رشد قیام مردم ایران به رهبری امام خمینی تأثیر منفی بر جا نگذاشت، بلکه خود، عامل مؤثر

۱. همان، ص ۵۶۲.

شاه و روزالین و کارتر و فرح آن چنان جام‌های شراب را در ضیافت جشن عید سال نو مسیحی سرکشیدند که گویی ایران بهشت برین است و آرامش آن ابدی و پایرجاست. اما اندکی بعد آتش انقلاب در ۱۹ دی ماه سال ۵۶ در قم شعله‌ور شد و با مراسم و مجالس بعدی، سایر شهرها را در بر گرفت و طوفانی به راه افتاد که جزیره ثبات شاهنشاهی را کاملاً بی ثبات کرد

و شتاب‌دهنده برای رسیدن به پیروزی نهایی بود. یکی از مهم‌ترین آثار آن ترویج نام و یاد امام خمینی و تحکیم موقعیت رهبری ایشان بود. در مراسمی که در عراق، ایران، کشورهای اروپایی و سایر نقاط برگزار شد، وعاظ و سخنرانان، ابعاد مختلف شخصیت امام و فرزندش و مبارزات آنها را تفسیر و تحلیل نمودند و در بسیاری از مجالس ترحیم و بزرگداشت شعارهایی در حمایت از امام خمینی و رهبری ایشان سردادند. آنچه در این میان مهم می‌باشد، این است که نام ممنوع‌الذکر امام، با صدای رسا و بلند در مجالس و تریبون‌ها آورده شد. بدون شک، شهادت سید مصطفی، روحیه مبارزه

را در میان نیروهای سیاسی و انقلابی به شدت افزایش داد و تقریباً در سراسر کشور، مجالس به سبک مشابهی برگزار شد. حتی در پایان برخی از مجالس، راهپیمایی و تظاهرات اعتراض‌آمیز صورت می‌گرفت که بعضی مواقع به درگیری با مأموران انتظامی و امنیتی نیز می‌انجامید. این موضوع نشان می‌دهد که خشم مردم از اعمال و اقدامات رژیم و عقده‌های دل آنها به نقطه انفجار آمیزی رسیده بود و شهادت شخصیت بارزی چون حاج آقا مصطفی خمینی، شعله آتشی بود که بر انبار باروت افتاد.^۱

اما تنها راه بزرگداشت شخصیت حاج آقا مصطفی خمینی برگزاری مجلس ترحیم نبود که ساواک از آن ممانعت می‌کرد؛ بلکه انقلابیون مسلمان با گفت‌وگوهای چهره‌به‌چهره، یا پخش اطلاعیه، نوار و طرح و بحث این موضوع در مجالس و محافل مبارزاتی و خصوصی و حتی خانوادگی و مهمانی‌ها، به ترویج نهضت و آرمان‌های متعالی حضرت امام می‌پرداختند و با یگانه پیشوای جنبش اسلامی ایران ابراز همدردی و وفاداری می‌کردند. لذا هم مجالس برگزار شده و هم اقدامات پنهانی مردم مسلمان تأثیر بسزایی در گسترش بدبینی‌های عمومی نسبت به رژیم پهلوی داشت.

یکی از روش‌های پاسداشت شخصیت حاج آقا مصطفی تکثیر و توزیع نوارهای سخنرانان مجالس و مراسم یادبود ایشان بود که نقش مهمی در آگاهی و بیداری مردم در نقاط مختلف کشور و آیندگان داشت. انقلابیون نوارهای سخنرانی وعاظ و روحانیون





ما در حالی شاهد برخورد سرد مردم با فقدان دکتر شریعتی هستیم که وقتی چهار ماه بعد آیت‌الله سید مصطفی خمینی از دنیا می‌رود، بلافاصله خبرش همه جا منتشر می‌شود و به رغم جو پلیسی حاکم بر جامعه، انتشار اطلاعیه‌های مخفی رونق می‌گیرد و تقاضا برای مجالس بزرگداشت او در سرتاسر ایران افزایش می‌یابد

را در سطح گسترده تکثیر و از طریق نوارفروشی‌ها با مهارت خاصی در جامعه پخش می‌کردند. در این میان مخصوصاً نوار سخنرانی دکتر حسن روحانی از اهمیت زیادی برخوردار بود. ماجرای این نوار چنین بود که روز ۸ آبان‌ماه سال ۱۳۵۶ مجلس باشکوهی با حضور حدود ۸ هزار نفر از قشرهای مختلف مردم به خاطر بزرگداشت فرزند امام در مسجد ارگ تهران برگزار شد. سخنران این مجلس دکتر حسن روحانی بود. او در سخنرانی خود برای اولین بار روی منبر واژه «امام» را برای آیت‌الله خمینی به کار برد.^۱

این عنوان جمعیت را به وجد آورد و از آن پس عبارت «امام خمینی» شهرت یافت. این نوار و دیگر نوارهایی که مربوط به شهادت حاج آقا مصطفی خمینی بود به رغم جو پلیسی حاکم، تکثیر و در سطح کشور منتشر شد، که از آن جمله به روستای یساقی رسید. جالب این که این نوارهای ممنوعه با کمال شجاعت در کتابخانه عمومی این روستا برای استفاده عموم عرضه می‌شد و همین امر موجب لو رفتن و شناسایی آن در تاریخ ۱۱/۱/۵۶ توسط جاسوس ساواک در روستا گردید.

۱. شایان ذکر است نخستین شخصیتی که عنوان «امام» را برای رهبر و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، به کار برد، استاد فرزانه محمدرضا حکیمی بود، که در کتاب سرود جهش‌ها که در سال ۱۳۴۲ به رشته نگارش کشید، چنین آورد: «... در این روز و روزگار، دیگر این نشان تشیع را بر کسی ندیدیم و این سخن عزیز شیعی «انتم علی احدی الحسنین» را از کسی نشنیدیم، مگر از پیشوای شیعی اندیش معاصر و یادگار پیشینه‌های شیعه، امام خمینی...» شاعری نیز در سال ۱۳۴۳ در پی تبعید امام به ترکیه چنین سرود:

ای ز وطن دور ای مجاهد در بند ای دل‌اهل وطن به مهر تو پیوند
ای ز وطن دور ای امام خمینی ای تو علی را یگانه پور همانند

سروده دیگر این شاعر درباره امام چنین است:

الای امام بحق برگزیده الای تو اسلام را نور دیده
زعیم! اماما! از ایران چه پرسى که سجن بزرگيست در خون طپیده

کتاب‌هایی که در نجف اشرف از سال ۱۳۴۸ منتشر شده مانند حکومت اسلامی یا ولایت فقیه، مبارزه با نفس یا جهاد اکبر، وای انقلاب و... نیز از قائد بزرگ اسلام به عنوان «امام» نام آورده است و سرانجام کتاب نهضت امام خمینی که در سال ۱۳۵۶ در لبنان منتشر شده است نیز به نام بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی نامگذاری شده است و در جای جای این کتاب از آن ابرمرد تاریخ با عنوان امام نام برده است. علاوه بر این در ماهنامه ۱۵ خرداد (دوره اول) که تا سال ۱۳۵۴ در نجف اشرف منتشر می‌شد نیز از رهبر کبیر انقلاب اسلامی با عنوان «امام خمینی» نام برده است. و بدین گونه روشن می‌شود که عنوان «امام» برای آن رهبر محبوب ملت سابقه‌ای دیرینه دارد و به دوران اوج انقلاب اسلامی و پس از پیروزی آن محدود نمی‌شود. البته ناگفته نماند حجت‌الاسلام آقای دکتر حسن روحانی در مراسم چهلم شهادت آیت‌الله حاج سید مصطفی خمینی (رحمت‌الله علیه) در مسجد ارگ تهران نیز با عنوان «امام» از خمینی کبیر یاد کرد و بدین گونه زمینه رواج این عنوان در السنه عموم مردم بهتر فراهم آمد.

<http://iranemoaser.ir/content/173>

به دنبال شناسایی نوارهای سیاسی - مذهبی در کتابخانه روستا، ساواک گرگان موضوع را به ساری و از آنجا به تهران منعکس کردند و در نتیجه رژیم از ترس گسترش تفکر مبارزاتی امام در میان مردم و به ویژه روستاییان، سریعاً اقدام به جمع‌آوری کتاب‌ها و نوارهای مذهبی و انقلابی کتابخانه روستای یساقی نمود و با آقای غلام پاسندی مسئول کتابخانه نیز برخورد نمودند. ساواک در گزارش مورخ ۵۶/۱۱/۱۷ خود در این باره چنین نوشته است:

در کتابخانه مسجد پایین قریه یساقی گرگان تعداد زیادی نوار مذهبی وجود دارد که بیشتر آنها تحریک‌آمیز و به رایگان در اختیار افراد قرار داده می‌شود. از جمله این نوارها نوار سخنرانی دکتر روحانی در مورد فوت مصطفی خمینی است. ضمناً گرداننده این کتابخانه غلام پاسندی طلبه سابق قم است که متجاوز از سه سال است که در یساقی به سر می‌برد و فرد متعصب مذهبی می‌باشد.

نظریه یکشنبه: نوار صحبت دکتر روحانی در مورد مصطفی خمینی به تعداد زیادی در منطقه دیده شده است. ضمناً نسبت به شناسایی غلام پاسندی و نوارهای موجود در کتابخانه این مسجد اقدام خواهد شد.^۱ همچنین در گزارش‌های ساواک اشاره شده که پس از شهادت حاج آقا مصطفی تا چهلم ایشان، فعالیت‌های وسیعی از طرف نیروهای مذهبی و روحانیان صورت گرفته است. از جمله تظاهرات و حمله به مراکز فساد و مشروب‌فروشی‌ها و ادارات دولتی. این اقدامات حتی پس از چهلم حاج آقا مصطفی نیز ادامه پیدا کرد. ساواک طی گزارشی در این خصوص نوشته است:

بعد از مراسم چهلمین روز در گذشت مصطفی خمینی، افراطیون مذهبی در دنباله فعالیت‌های اخلاک‌گرانه خود در ماه محرم، بار دیگر فرصتی پیدا کردند که تلاش‌های مضر را در مقیاسی وسیع‌تر تعقیب نمایند و در چند مورد گروه‌های پانزده تا بیست نفری در شهرهای مشهد و اهواز به تظاهرات خیابانی و شکستن چند جام از شیشه‌های دو شعبه بانک صادرات، مبادرت نموده‌اند.^۲

۱. غلامرضا خارکوهی، همان، ص ۴۴۶-۴۴۷.

۲. ساواک و روحانیت، تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ج ۱، ص ۲.



اهمیت سیاسی محرم سال ۵۶

پس از شهادت حاج آقا مصطفی خمینی دو اتفاق مهم به وقوع پیوست که مکمل این عامل شتابزا بود: اتفاق اول فرا رسیدن ماه محرم سال ۵۶ بود و اتفاق دوم قیام ۱۹ دی قم در این سال.

پنجاه روز پس از شهادت حاج آقا مصطفی خمینی یعنی ۲۱ آذر ۵۶ مصادف بود با آغاز ماه محرم. این در حالی بود که مردم مسلمان ایران هنوز در ماتم فراق آیت‌الله حاج سید مصطفی خمینی عزادار بودند. طبق معمول در این ماه بر خلاف ماه‌های دیگر، حوزه‌های علمیه تعطیل می‌شود و طلاب و روحانیون از حوزه‌های علمیه قم و تهران و مشهد عازم شهرها و روستاهای مختلف و دور و نزدیک کشور می‌شوند تا با سخنان روشنگرانه خود نهضت ظلم‌ستیزانه کربلا را برای مردم باز کاوی نمایند و مردم نیز در دهه اول محرم با حضور گسترده خود در مساجد و معابر و حسینیه‌ها و تکیه‌ها، می‌کوشند تا باشکوه‌ترین اجتماع سیاسی - مذهبی شیعیان را برای ابراز وفاداری به آرمان‌های الهی رسول‌الله و اهل بیت ایشان به نمایش گذارند.

به عبارت دیگر با التهایی که پس از شهادت حاج آقا مصطفی در میان عامه مردم و خواص ایجاد شده بود، این ایام بهترین فرصت بود تا روحانیت و مردم انقلابی ضمن برگزاری مراسم محرم حسینی، فریاد حق‌طلبی حسین زمان - خمینی کبیر - را به گوش همگان برسانند و جنایات یزید زمان یعنی حکومت پهلوی را به طرق مختلف افشا نمایند. به همین جهت پس از محرم سال‌های ۴۲ و ۴۳ این نخستین بار بود که محرم از رنگ و بوی سیاسی زیادی برخوردار می‌شد، و این هم به خاطر تحولات تازه‌ای بود که به دنبال شهادت حاج آقا مصطفی در کشور به وجود آمد.

گرچه ساواک و شهربانی در شهرها، و ژاندارمری در روستاها همه‌ساله رفتارها و تحولات سیاسی خطبا و مردم را در ایام محرم زیر نظر داشتند، ولی از آنجا که آنها دریافته بودند با شهادت حاج آقا مصطفی، وعاظ حرف‌هایی علیه رژیم و در دفاع از قیام امام خواهند زد، حساسیت‌شان نسبت به ماه محرم سال ۵۶ افزایش یافت. ترس نهادهای امنیتی و انتظامی رژیم از بیان حقایق موجب شد تا با کنترل و نظارت دقیق‌تر، مراقب سخنان افشاگرانه طلاب و روحانیان انقلابی باشند؛ به ویژه طلابی که از حوزه علمیه قم عازم شهرستان‌های مختلف می‌شدند. چنان که این موضوع در یکی از اسناد ساواک چنین منعکس شده است:

روز چهارشنبه ۱۶ آذر درس‌های حوزه علمیه قم به مناسبت فرا



رسیدن ماه محرم به مدت ۲۰ روز تعطیل شد و طلاب جهت تبلیغ به شهرستان‌ها رفتند، مدرسین روز آخر درس، طلبه‌ها را نصیحت و موعظه می‌کردند و ضمناً به آنها می‌گفتند که در شهرها و روستاها به مردم بگویند مطالبی را که در روزنامه‌ها نوشته‌اند همه دروغ است، مخصوصاً آنجایی که نوشته شده بود که روحانیت با هنر مخالف است، بگویند روحانیت با هنر مخالف نیست، با هنری که در [جشن هنر] شیراز برپا می‌شود مخالف است و خلاصه حقیقت را به مردم بگویند.

نظریه شنبه: امسال در دهات و شهرها طلاب حرف‌هایی خواهند زد و به اصطلاح قرار است حقیقت را به مردم بگویند. درس‌های حوزه ۱۵ محرم مطابق با ۶ دی شروع می‌شود.

نظریه یکشنبه: مفاد گزارش صحیح و نظریه شنبه مورد تأیید است. شراره

نظریه دوشنبه: مفاد خبر مورد تأیید است، اصلح است از طریق سازمان‌های استان و شهرستان‌ها در ایام ماه محرم مراقبت لازم معمول گردد. پارسا

نظریه سه‌شنبه: مفاد گزارش مورد تأیید بوده با توجه به اظهارات گلیا یگانی و انجام تظاهرات از جانب روحانیون، احتمالاً وعاظ در ایام سوگواری عاشورا مطالب تحریک‌آمیزی بیان خواهند کرد. رهبر^۱

به دنبال آن، در این ایام رژیم مقررات و سیاست‌های امنیتی و پلیسی سخت‌گیرانه‌تری را در سراسر کشور اعمال نمود. به این منظور مسئولان عزاداری‌ها و هیئت‌ها ملزم بودند که برای برگزاری مراسم عزاداری ابا عبدالله الحسین (ع) - در کشوری که منتسب به ائمه اطهار (س) است - می‌بایست با جدیت بیشتری از شهربانی‌ها و پاسگاه‌های ژاندارمری مجوز بگیرند! لذا در همین راستا بود که در تاریخ ۲۰ آذر سال ۵۶ خبرگزاری پارس به نقل از «شهربانی کشور شاهنشاهی» به مناسبت فرارسیدن ماه محرم خطاب به مردم مسلمان چنین هشدار داد:

به منظور حفظ نظم در ایام عزاداری ماه محرم الحرام، از طرف شهربانی کشور شاهنشاهی، مقررات ویژه‌ای به مورد اجرا گذاشته می‌شود. به موجب این مقررات مجالس سوگواری در مساجد، تکایا و منازل، در

۱. آرشیو اسناد شخصی مؤلف

مرکز مستلزم کسب اجازه کتبی از پلیس و در شهرستان‌ها از شهربانی محل است. تقاضای برگزاری این مراسم سه روز قبل از تشکیل مجالس سوگواری^۱ باید صورت گیرد.^۲

علاوه بر این، شورای هماهنگی رده یکم نهادهای امنیتی و نظامی استان‌ها زیر نظر استانداری هر منطقه تشکیل شدند و تصمیمات تازه‌ای برای ممانعت از فعالیت مخالفین اتخاذ کردند. چنان که به طور مثال در ساعت ۹/۵ صبح روز ۲۲ آذرماه سال ۵۶، در راستای اعمال سیاست‌های سخت گیرانه دولت در مواجهه با عزاداران حسینی و نیز اتخاذ تدابیر شدید امنیتی جهت مقابله با هر گونه رویداد انقلابی یا به تعبیر ساواک عملیات خرابکارانه! جلسه شورای هماهنگی رده یکم استان مازندران با حضور:

۱. سرتیپ رخشار رئیس ساواک استان ۲. سرتیپ حسین بابائی پیروز فرمانده ناحیه ژاندارمری مازندران ۳. سرتیپ امیرعباس خطیبی رئیس شهربانی استان، در دفتر فرمانده ناحیه ژاندارمری مازندران تشکیل شد و مطالب زیر به ترتیب مورد بررسی و تبادل نظر قرار گرفت:

۱. سرتیپ حسین بابائی پیروز:

در طرح سپنتا و دستورالعمل اجرایی آن مقرر گردیده به کلیه مؤسسات دولتی مشمول طرح سپنتا سلاح و مهمات تحویل تا با تهیه محل مناسبی رؤسأ در نگهداری آن اقدام نموده و در مواقع ضروری بتوانند با استفاده از کارمندان خود که از طریق نیروی پایداری محل تحت آموزش قرار گرفته‌اند از مؤسسه مربوطه حفاظت و دفاع نمایند. لذا سرهنگ فرخ‌نیا فرمانده نیروی پایداری استان جهت تشریح اقدامات انجام شده به جلسه شورا دعوت گردیده است. اعضا شورا پس از استماع اظهارات سرهنگ فرخ‌نیا [چنین] تصمیم گرفتند:

الف. بدواً وسیله فرماندهان نیروی پایداری شهرستان‌ها با همکاری رؤسای ساواک محل (در صورت موجود بودن) از ادارات و مؤسسات دولتی مشمول طرح سپنتا بازدید نموده، چنانچه محلی برای نگهداری

۱. جای تعجب است که خود این بخشنامه یک روز قبل از ماه محرم اعلام شده، ولی شهربانی کسب اجازه را برای برگزاری مراسم به سه روز قبل یعنی پس از گذشت چند روز از دهه اول محرم که ایام اصلی مراسم سوگواری امام حسین (ع) است موکول می‌کند! این امر کاملاً نشان می‌دهد که رژیم هیچ اهمیتی برای عزاداری ابا عبدالله قائل نبوده و با این گونه تزیینات می‌خواستند شور و هیجان حسینی و انقلابی را در جامعه به حداقل کاهش دهند.

۲. بولتن خبرگزاری پارس، شماره ۲۶۶، آذر سال ۵۶، ص ۳۰-۲۹.

سلاح و مهمات تهیه کرده باشند مراتب را گزارش تا پس از بازدید رئیس ساواک استان و فرمانده ناحیه ژاندارمری چنانچه محل تعیین شده از نظر حفاظتی مناسب تشخیص داده شده در مورد تحویل سلاح و مهمات به این قبیل ادارات اقدام شود.

ب. برای تأسیساتی که تاکنون در این مورد اقدامی معمول نداشته‌اند تأکیدات لازم در جهت تسریع در تخصیص و احداث ساختمان از طریق نیروی پایداری شهرستان مربوطه به عمل آید.

۲. سرتیپ رخشا:

الف. یک فقره آگاهی‌نامه به شماره ۱۷ از مرکز واصل که قسمتی از مفاد آن جهت آگاهی هموندان شوراقرائت می‌گردد (قسمتی از مفاد این آگاهی‌نامه قرائت گردید).

ب. با توجه به فرارسیدن ایام سوگواری ماه محرم و صفر و فعالیت متعصبین مذهبی در روزهای اخیر و سایر وعاظ در این ایام لزوم کنترل و مراقبت بیشتر از گفتار و اعمال روحانیون و این قبیل عناصر را به ویژه در روستاها یادآور، تا توجه و دقت بیشتری از طریق مأمورین اجرایی در این مورد معمول گردد.

پ. چون احتمال دارد عناصر بیگانه تحت پوشش طلاب و وعاظ در مجالس و تکایا عزاداری شرکت نموده و مبادرت به وعظ و سخنرانی ضد امنیتی نمایند، لذا مأمورین انتظامی ضمن کنترل و مراقبت در صورتی که طلاب غیر مجاز و فاقد گذرنامه و پروانه در بین روحانیون و وعاظ مشاهده نمودند نسبت به دستگیری و معرفی آنان به مراجع ذینفع اقدام لازم به عمل آورند.

ث. به منظور جلوگیری از اعمال بی‌رویه و خلاف آن دسته از دانشجویانی که با ایجاد اخلال مبادرت به تخریب مدارس عالی و دانشکده‌ها نموده و با شکستن شیشه‌ها بی‌نظمی تولید و خساراتی به اموال دولتی وارد می‌نمایند، برای مجازات و تعقیب کیفری با پرونده متشکله به دادسرای عمومی محل تحویل، و چنانچه همزمان با تخریب و شکستن شیشه‌ها اقدامات ضد امنیتی انجام و یا اوراق مضره پخش نمایند پرونده با ذکر اعمال ضد امنیتی آنان به ساواک محل ارسال و



از انعکاس سوابق سیاسی آنان در پرونده ارسالی به دادسرا خودداری گردد.

۳. سر تیپ خطیبی:

الف. در مورد دانشجویانی که اقدام به تخریب مدارس و یا اخلال نظم نموده و در مقابل مأمورین مقاومت می نمایند، پرونده قضایی تشکیل و جهت مجازات و تعقیب کیفری به دادسرای عمومی محل معرفی و تحویل می گردد.

ب. چون در شهرهای مازندران در شب و روز تاسوعا و عاشورا مردم به راه انداختن دستجات زیادی در بازار، خیابان و کوچه ها مبادرت به سوگواری و عزاداری می نمایند، در مورد حفظ نظم و برقراری آرامش محل با تهیه طرح های حفاظتی اقدامات لازم معمول می گردد. نظر به اینکه احتمال دارد اشخاص ناراضی و متعصبین مذهبی با استفاده از موقعیت دست به اقدامات ضد امنیتی زده و تولید اخلال و بی نظمی نمایند، لذا پیشنهاد می نماید به مسئولین و رؤسای دانشکده ها و مدارس عالی و آموزشی تأکید گردد، به دانشجویان تفهیم و یادآور شوند برای اینکه اشخاص فرصت طلب تحت پوشش دانشجویان از عنوان و موقعیت فعلی آنان بهره برداری ننمایند، حتی المقدور در دستجات عزاداری شرکت ننموده و دست آویزی برای عناصر مخرب به وجود نیاورند.

۴. مراتب مطروحه در جلسه شورا مورد تأیید است و موافقت هموندان شورا قرار گرفته و اقدامات لازم را معمول خواهند داشت.^۱

اما به رغم مراقبت های گسترده عوامل آشکار و پنهان ساواک، طلاب انقلابی بومی و غیر بومی، تا آنجا که توانستند به معرفی نهضت امام خمینی و افشای اقدامات انحرافی و ضد مذهبی رژیم پرداختند و مردم را نسبت به ادامه مبارزه تهییج نمودند. چنانکه آقای رخشار رئیس ساواک مازندران در گزارش مورخ ۱۳ دی ماه سال ۵۶ خود به مدیر کل سوم ساواک کشور به این موضوع اذعان نموده است:

به طوری که مشاهده گردید، در چند ماه اخیر که عده ای از طلاب مدارس علوم دینی به این منطقه مسافرت نموده اند، عموماً در بالای

۱. غلامرضا خارکوهی، همان، ص ۴۵۲-۴۴۹.

منبر به نفع خمینی مطالبی ایراد [کرده‌اند] که مراتب به موقع طی گزارشات خبری متعدد به آن اداره کل اعلام گردیده است. بدیهی است تحقیق بیشتر در این مورد ادامه دارد و هر گونه خبر واصله به موقع به استحضار خواهد رسید.^۱

سفر کارتر به ایران و اهانت رژیم به امام

در دهم دی ماه سال ۱۳۵۶ کارتر - رئیس جمهور وقت امریکا - با همسرش روزالین به تهران آمد و با نادیده گرفتن وقایع سیاسی داخل ایران به ویژه تبعات شهادت حاج آقا مصطفی خمینی، ایران را جزیره ثبات نامید. شاه که خود شاهد این سخنان اغراق آمیز کارتر بود، چنان به وجد آمد که در پوست خود نمی گنجید. او تصور نمی کرد چند روز بعد، این جزیره ثبات، آنچنان دچار بحران و بی ثباتی شود که منجر به سقوطش گردد. آن روز شاه و روزالین و کارتر و فرح آن چنان جام‌های شراب را در ضیافت جشن عید سال نو مسیحی سرکشیدند^۲ که گویی ایران بهشت برین است و آرامش آن ابدی و پابرجاست. اما اندکی بعد آتش انقلاب در ۱۹ دی ماه در قم شعله‌ور شد و با مراسم و مجالس بعدی، سایر شهرها را در بر گرفت و طوفانی به راه افتاد که جزیره ثبات شاهنشاهی را کاملاً بی ثبات کرد.^۳

ماجرای آنجا آغاز شد که رژیم شاه وقتی ابراز وفاداری گسترده مردم را نسبت به حضرت امام در پی شهادت حاج آقا مصطفی مشاهده کرد، دانست که طی ۱۵ سال گذشته و با وجود کشتار و شکنجه و تبعید و بازداشت، نه تنها از محبوبیت عمومی امام کاسته نشده، بلکه بر آن افزوده شده است. در نتیجه دست به توطئه دیگری زد و آن انتشار مقاله اهانت آمیز نسبت به پیشوای انقلاب اسلامی مردم ایران بود. رژیم شاه هر دو اقدام (شهادت فرزند امام و چاپ مقاله مطبوعاتی) را با چراغ سبز امریکا انجام داد. گرچه عوامل امنیتی رژیم هیچ ردپایی از خود در اسناد و پرونده‌های ساواک باقی نگذاشتند

۱. همان، ص ۴۵۳.

۲. «مایکل مترینکو» یکی از جاسوسان سفارت امریکا در ایران (طی سال‌های ۵۵ تا ۵۸) درباره صحنه مشروب خواری شاه و کارتر می گوید: «به نظر من یکی از مضحک‌ترین صحنه‌هایی بود که در عمرم دیده‌ام. به خصوص موقعی که شاه جام شامپاینش را [به افتخار کارتر] بالا برد. باورم نمی شد حالیش نباشد که او در یک کشور مسلمان دارد یک عید امریکایی [کریسمس] را با مشروب جشن می گیرد. عجیب احمقانه بود. یعنی او هیچ چیز راجع به مردمش و کشورش نمی دانست!» رک: برنامه سقوط یک شاه، شبکه بی بی سی فارسی، پخش شده در دی ماه سال ۹۱.

۳. غلامرضا خارکوهی، «بی ثباتی در جزیره ثبات»، مطالعات تاریخی، ش ۴۵ و ۴۶، تابستان و پاییز ۱۳۹۳، ص ۱۹۴-۱۹۳.





یکی از پژوهشگران کشور اردن به نام «احمد حسین یعقوب» درباره نقش برجسته و مؤثر حاج آقا مصطفی خمینی می گوید: «او یکی از پیشگامان شکستن جو خفقان شاهنشاهی بود. او به زندان رفت، تبعید شد، تا شهادت پیش رفت، اما از راهش برنگشت، او اندیشه های پدرش را در میان ملت ها می پراکند، و از آنجا که طاغوت گفت و گو و منطق نمی شناسد، چاره ای جز شهادتش نبود. اما خون او مایه ای شد که چراغ فروزان انقلاب را روشنی بخشید. پس سید مصطفی جزء جدایی ناپذیر از تاریخ این امت است.»

اما شواهد و اعترافات درباریان فراری به اروپا و امریکا گواه روشن این ادعاست که واکاوی آن مقاله دیگری را می طلبد.

در این راستا بود که یک هفته پس از سخنان کارتر در حمایت از شاه، با کینه ای که او و عواملش از عمق نفوذ امام در جامعه ایران داشتند، اقدام به درج مقاله ای توهین آمیز علیه امام در پرتیراژترین روزنامه یومیه کشور نمودند. روز هفدهم دی ماه سال ۱۳۵۶ - که مصادف با سالروز کشف حجاب رضاخانی (در سال ۱۳۱۴) بود - به دستور ساواک مقاله ای تحت عنوان «ایران و استعمار سرخ و سیاه» به قلم شخص مزدوری با اسم مستعار «احمد رشیدی مطلق» در روزنامه / اطلاعات منتشر

و طبق معمول در سراسر کشور توزیع گردید. نویسنده مقاله با وقاحت تمام سعی کرده بود به زعم خود شخصیت رهبر نهضت را بشکند و امام را به طرفداری از مالکین و شهرت طلبی و عامل استعمار بودن متهم نماید!

انتشار این مطلب اهانت آمیز در سرتاسر ایران تنفر عمومی را برانگیخت؛ مردم انقلابی نیز از اینکه مشاهده می کردند به مقام شامخ رهبر و مرجع مظلومشان بی حرمتی شده، سخت برآشفتنند و زبان به انتقاد گشودند. اما بیش از هر جایی، این طلاب قم بودند که دست به یک قیام گسترده علیه این اقدام زدند. در آن روز بلافاصله درس ها و نماز جماعت های حوزه علمیه قم به عنوان اعتراض تعطیل شد و فضلا و طلاب به طور دسته جمعی به سوی منازل مراجع و آیات عظام قم به راه افتادند. این اعتراض ادامه یافت تا منجر به اجتماع بزرگ روز ۱۸ دی در مسجد اعظم قم شد که با شعارهایی چون «مرگ بر حکومت پهلوی» و «درود بر خمینی» توأم گشت که با حمله پلیس مبدل به صحنه زد و خورد شد و در اندک مدتی زد و خورد به خیابان های اطراف کشیده شد و تا پاسی از شب ادامه یافت.

فردای آن روز - ۱۹ دی - قم شاهد یک تعطیل عمومی بود. بازار و مدارس مختل شدند و انبوه مردم به روحانیون پیوستند و تظاهرات عظیمی به راه افتاد که تا ۹ شب ادامه

یافت. این تظاهرات که با حمله دژ خیمان مسلح رژیم به خاک و خون کشیده شد، کشتار فجیع ۱۵ خرداد سال ۴۲ را تداعی کرد.^۱ شهید دکتر قربانعلی قندهاری از جمله کسانی بود که در وقایع ۱۷ تا ۱۹ دی قم فعالانه شرکت داشت. او خاطرات زیبایی از آن روز دارد و قیام ۱۹ دی قم را موج سوم انقلاب می نامد. او مشاهدات خود را در این باره چنین تعریف کرد:

آن روز [۱۷ دی سال ۵۶] به همین فوریت طلبه ها جمع شدند و گفتند: به امام توهین شده و ما باید به خانه علما برویم و بگوییم چرا ساکت نشسته اید که در اینجا به امام توهین شده و این یعنی توهین به روحانیت، توهین به اسلام، توهین به حوزه علمیه و دین. خلاصه همان بعد از ظهر هفده دی راهپیمایی از فیضیه قم شروع شد و در نوزده دی به خون نشست، بعد از ظهر آن روز ما به عنوان اعتراض به این مقاله رفتیم. دیگر همه به خیابان آمده بودند، ابتدا همه طلبه بودند، ولی بعضی از دانشجویان تهران هم - که من میزبان آنها بودم - حضور داشتند. اما بعد از ظهر آن روز، آغازگر جریان نوزده دی فقط طلبه ها بودند که همین طور ادامه پیدا کرد و مرتب اضافه شدند و مردم از جاهای دیگر هم آمدند. تا اینکه روز نوزده دی دیگر جمعیت در حاشیه خیابان ها نماندند، بلکه ریختند توی خیابان و از کنترل خارج شد.

آن روز جمعیت به منزل افراد زیادی از علما رفتند. مثل ایام عید که بازدید می روند - آن روز هم همین طور بود و تا آنجا که من توی ماجرا بودم، خیلی گزینشی نبود، بلکه رفتن به بیوت علما و بزرگان یک اعتراض مردمی [نسبت به توهین روزنامه/اطلاعات به حضرت امام] بود. ما دیدیم جمعیت از خانه آقای [آیت الله] حسین نوری برگشت. آقای نوری هم در آنجا تند صحبت کرده بود و گفته بود: «مه فشانند نور و سگ عوعو کند»... روز کشتار و قیام نوزده دی یکی از قتلگاه های ما در خیابان صفائیه، همان کوچه آق بانو بود. بعد از یک درگیری که بین مردم و مأمورین شد و آنها هم به سمت مردم تیراندازی کردند؛ جماعت رفتند و برگشتند و درگیری اتفاق افتاد. ما هم مجدداً به خیابان برگشتیم و آمدیم به همان جایی که درگیری بود. دیگر آمبولانس ها راه

۱. عباسعلی عمید زنجانی، گزیده انقلاب/اسلامی و ریشه های آن، تهران، طوبی، ۱۳۷۷، ص ۲۷۴.





افتادند، ماشین‌های آتش‌نشانی هم آمدند و یک صحنه عجیب و غریبی بود. جنازه‌ها و زخمی‌ها را هم خیلی سریع بردند. بلافاصله ماشین‌های آتش‌نشانی آمدند و همه خون‌های روی خیابان‌ها را شستند و اثرات آن کشتار را از بین بردند تا هیچ اثری از جریان کشتار آن روز باقی نماند و این را خودم شاهد بودم.^۱

به دنبال واقعه خونبار ۱۹ دی قم مراجع تقلید و نیز قشرها و گروه‌های مختلف انقلابی دست به انتشار نامه‌ها و اطلاعیه‌های گوناگون در محکومیت آن جنایت رژیم و افشای ابعاد گسترده آن زدند که آتش انقلاب را شعله‌ورتر کرد. اما مهم‌ترین و کوبنده‌ترین اعلامیه‌ای که در این باره صادر شد از سوی حضرت امام خمینی بود که تأثیر عمیقی در تشجیع و امیدواری مردم برای تداوم مبارزه علیه رژیم داشت. در قسمتی از اطلاعیه امام چنین آمده است:

نهضت اخیر که پرتوی از نهضت ۱۵ خرداد است و شعاعش در سراسر کشور نور افکنده، خود کوبندگی خاصی دارد که شاه را از خود بی خود کرده و او و دار و دسته چاقوکشش را به تلاش مذبح‌خانه واداشته، جنایات ۲۹ محرم امسال نقطه عطفی است به جنایات شاهانه ۱۲ محرم آن سال. شاه خواست ضرب شستی به ملت مسلمان نشان دهد؛ پس از تمامیت حساب با رئیس‌جمهور امریکا با بهانه مختصری که مأمورین ایجاد کردند، مرکز تشیع و حوزه فقاقت اسلام را در جوار مرقد پاک فاطمه معصومه - سلام الله علیها - به مسلسل بست و جمعیت بی‌گناه فراوانی از جوانان حوزه علمیه و متدینین غیور شهر مذهبی قم را در خاک و خون کشیده به قتل رساند؛ و تاکنون آمار آنها در دست نیست، و مقتولین را از هفتاد تا سیصد، تا حال گفته‌اند و عدد مجروحین را خدا می‌داند. و آسف‌آورتر (که ننگش بر جبین آنها خواهد ماند) آنکه کسانی که رفته‌اند خون به مجروحین در بیمارستان‌ها بدهند، توقیف کرده و مانع شده‌اند از اعطای خون؛ و گفته می‌شود کسانی به این جهت جان داده‌اند.

شاه می‌خواهد ثابت کند که نوکری او تحکیم شده و ملت نباید گمان

۱. قسمتی از مصاحبه اختصاصی شهید قندهاری با معاونت تدوین تاریخ شفاهی و اسناد مرکز اسناد انقلاب اسلامی در تاریخ ۱۳۷۸/۱۱/۹ توسط آقایان میردار و معظم‌پور که پس از اندکی ویرایش و تلخیص در اینجا آورده شد.

کند [او] از پشتیبانی اجانب برخوردار نیست؛ ولی ملت با تظاهرات عمومی و تعطیل سرتاسری دامنه‌دار و اظهار تنفر، بار دیگر ثابت کرد که او را نمی‌خواهد و از او و خاندانش بیزار است؛ و این رفتارندم طبیعی سرتاسری در حقیقت خلع او از سلطنت غاصبانه جابرانه است. کارتر و دیگر غارتگران مخازن ملت‌های مظلوم باید بدانند محمدرضاخان، خائن و یاغی است و ناچار از سلطنت مخلوع است؛ بر فرض قانونی بودن؛ چه رسد به سلطنت انتصابی از قِبَل اجانب که خودش اعتراف نموده. به ملت شریف ایران مژده می‌دهم که رژیم جائرانه شاه نفس‌های آخرش را می‌کشد و این قتل‌عام‌های بی‌رحمانه نشانه وحشت‌زدگی و حرکات مذبحخانه است. مضحک و بسیار رسوا، این مانورهای وقیحانه و بچه‌گانه است که پس از داغ باطله از طرف عموم ملت خوردن، به راه انداخته‌اند و مشتی سازمانی و اراذل و اوباش از خودشان و جمعی ضعف‌ا و بیچارگان را با زور سرنیزه از اطراف جمع‌آوری و در شهرها به فریاد و جنجال «جاوید شاه» وادار می‌کنند، و گمان می‌کنند جبران تعطیل عمومی بازارهاست و با این سیلی‌ها می‌توانند صورت سیاه خود را سرخ کنند. من به ملت ایران با این بیداری و هوشیاری و با این روحیه قوی و شجاعت بی‌مانند نوید پیروزی می‌دهم؛ پیروزی توأم با سربلندی و افتخار؛ پیروزی توأم با استقلال و آزادی؛ پیروزی توأم با قطع‌ایادی اجانب و چپاولگران؛ پیروزی با برچیده شدن بساط ستمگران و انقراض دودمان سیاه‌روی پهلوی.^۱

تبعات سیاسی قیام قم

آثار و تبعات سیاسی قیام ۱۹ دی به صور گوناگون در جامعه متجلی شد از جمله: بیداری مضاعف مردم نسبت به انقلاب و جنایات رژیم پهلوی، توزیع گسترده‌تر اعلامیه‌های سیاسی، شعارنویسی روی دیوارها و اماکن عمومی، برگزاری مراسم شهدا، معرفی مبارزات مردم ایران در سطح جهان، اضمحلال حکومت پهلوی، انجام سخنرانی و تظاهرات در مناطق مختلف کشور از جمله این اثرات فرهنگی - سیاسی بود. اما مهم‌ترین اثرات سیاسی - اجتماعی قیام ۱۹ دی قم، بیداری و آگاهی عمومی نسبت به مبارزات

۱. صحیفه/امام، ج ۳، ص ۳۱۶-۳۱۵، زمان: ۲ بهمن ۱۳۵۶/۱۲ صفر ۱۳۹۸.



حق طلبانه امام خمینی و کاهش محبوبیت رژیم شاه بود. چنان که آقای محمد لیوانی - از اهالی روستای لیوان غربی بندرگز - می گوید:

پس از شهادت مرحوم آیت الله حاج سید مصطفی خمینی و به ویژه واقعه ۱۹ دی ماه ۵۶ قم، حرکت جدید و اصلی به صورت پخش اعلامیه ها، نوارها، کتابها و نیز صحبت و تبلیغ در مجالس و محافل شروع شد. در این مرحله کلیت کار ما حمل اعلامیه ها از بهشهر به روستای لیوان بندرگز و گاهاً منطقه بندرگز بوده است. آن موقع من ماشین ژپانی داشتم که برای این منظور از آن استفاده می کردم.^۱

پس از قیام ۱۹ دی قم، طرفداری از نهضت امام خمینی، و نفرت عمومی از نظام شاهنشاهی حتی در دل کودکان و دانش آموزان دوره راهنمایی نیز رسوخ کرد. به طوری که برخی از آنها با انتقاد علنی از عملکرد رژیم در کلاس های درس مدرسه، درک و شعور بالای سیاسی و اجتماعی خود را به منصفه ظهور رساندند. در یکی از اسناد مورخ ۵۶/۱۱/۱۶ ساواک چنین می خوانیم:

اخیراً بعضی از دانش آموزان مدرسه راهنمایی حافظ در زمینه سیاست ایران از قبیل چرا وقتی که خود محتاجیم، به انگلستان وام داده می شود و یا اینکه پول نفت ما چگونه خرج می شود؟ سؤالاتی از معلمین خود می نمایند که اکثر آموزگاران از دادن جواب عاجز بوده و اظهار می دارند که خارج از برنامه کلاس سؤال نگردد و به طریقی موضوع را کنسل می کنند.

حتی برخی از دانش آموزان مدارس پس از واقعه ۱۹ دی قم، در فرصت های گوناگون به بحث های سیاسی و مبارزاتی می پرداختند و بعد از تعطیلی نیز با حضور در محافل انقلابی و مشارکت در این گونه برنامه ها، روند مبارزه و شکست رژیم را سرعت می بخشیدند.

در تلگرام فوری باصری نیا - رئیس وقت ساواک گرگان - چنین آمده است:

در تاریخ ۳۶/۱۱/۱ پنج نسخه شعار خطی روی کاغذ آغشته به جوهر قرمز با متن زیر در خیابان قصر علی آباد مشاهده [شد] که با همکاری ژاندارمری محل جمع آوری گردیده است.

متن شعارهای فوق چنین بود: «به یاد ۲۰۰ تن شهدایی که هفته گذشته در [۱۹

۱. مصاحبه مکتوب مؤلف با نامبرده

دی [قم زیر رگبار مسلسل شاه جان سپردند. درود به شهدای قم، پیروز باد انقلاب خونین خمینی، مرگ بر شاه».

یکی دیگر از پیامدهای مهم قیام ۱۹ دی قم این بود که از آن پس، سخنرانان و خطیبان با شجاعت و جسارت بیشتری به نقد مسائل اجتماعی جامعه و عملکرد دولت و حتی شخص شاه می پرداختند. آنها ضمن دفاع از حقانیت نهضت امام، اقدامات ضد دینی و مردمی حکومت پهلوی را به چالش می کشاندند. از سوی دیگر پس از حادثه قم و

با وجود این همه نقش و تأثیرات روشنی که حیات و ممات آیت الله سید مصطفی خمینی در پیشرفت مبارزات انقلاب اسلامی مردم ایران از سال ۴۱ تا ۵۷ داشت، اما مورخان سکولار داخلی یا غرب زدگان خارج کشور، اصلاً نام و نقش او را در نگاشته‌های خود حذف کرده‌اند یا بسیار کم‌رنگ جلوه داده‌اند

انتشار خبر ناگوار آن، مردم، به ویژه جوانان هم رغبت بیشتری برای شرکت در این گونه برنامه‌ها و شنیدن سخنرانی‌های سیاسی و متضاد با خط مشی رژیم، از خود نشان می دادند. چنان که در یکی از گزارشات بهمن ماه سال ۵۶ ساواک چنین آمده است:

ساعت ۱۰ روز ۱۴/۱۱/۲۵۳۶ مجلس بحث و سؤال و پاسخ در مسجد جامع این شهرستان [گنبد کاووس] واقع در خیابان شاهپور با شرکت قریب ۱۲۰ نفر از جوانان و محصلین این شهرستان تشکیل گردید. در این مجلس آقای شیخ علی بهاء‌الدینی فرزند احمد اظهار داشت: من ویلاهایی در چالوس و رامسر دیدم که سالیانه [فقط] چند روز از آنها استفاده می شود. ولی چشم خود را بسته‌اند و نمی بینند که کپر نشینان بیچاره و بدبخت حتی زیلو هم ندارند و از سرما به خود می پیچند. یکی از سردی می میرد و دیگری از گرسنگی. بیایید به زنده‌ها که مرده متحرکی بیش نیستند توجه کنید. متأسفانه ظلم و ستم را می بینیم ولی هیچ گونه کاری انجام نمی دهیم و اراده‌ای نداریم. به ما که در این مسجد نشسته‌ایم و همه مردم گنبد مرده متحرک می گویند آنها که مقاتله نمودند و مجاهدت کردند و خون‌های خود را ریختند و شربت شهادت نوشیدند به جایی رسیدند، ولی ما انتظار می کشیم که بیشتر از این ما را استثمار کنند و بردگی و اسارتیمان بیشتر شود. در صورتی که پیشوا و رهبر و یا مرجع تقلید و ابرمردانی که مردم را هدایت می کنند باید مرد باشند نه نامرد... اگر شده برای گرفتن حق خود کشته شوید، چون





اگر از حق خود صرف نظر کنید آن وقت است که باستمگران هم عقیده شده‌اید و تو را بیشتر استثمار می‌کنند. چون ضعف نشان دهی تو را مستحق ظلم می‌دانند که فعلاً که زنجیر بردگی و اسارت را یک خرس [شاه] به گردن ما انداخته است. اکنون صبح تا شب تیرهای زیادی به قلب‌های مان نشان می‌گیرند که ما شانه خالی می‌کنیم و به قلب امام زمان اصابت می‌کند، سهم هر ایرانی روزانه از نفت ایران ۳۷۰ ریال است اگر شما گرفتید من هم گرفته‌ام. اکنون وضع دامپروری و کشاورزی ایران ورشکسته است آن کس که سوار هواپیمای اختصاصیش می‌شود و در آسمان سیر می‌کند به فکر من و تو نیست... بروید کتاب غرب‌زدگی جلال آل‌احمد را بخوانید تا ببینید هدف غربی‌ها چیست؟

یکی دیگر از آثار و تبعات اوج‌گیری قیام امام پس از وقایع اسفبار شهادت حاج آقا مصطفی خمینی و کشتار ۱۹ دی قم، کاهش محبوبیت شاه در میان مردم و حتی در بین روحانیون حقوق‌بگیر و وابسته به رژیم بود؛ به طوری که این‌گونه روحانیون اوقافی و محضردار، حتی اگر دلشان هم می‌خواست جرئت شرکت کردن در مراسم دعا و نیایش را برای سلامتی شاه نداشتند. به همین خاطر صدای اعتراض ساواک درآمد. چنان که در تاریخ ۲۰ بهمن سال ۵۶ سازمان اطلاعات و امنیت ساری در گزارشی خطاب به ساواک مرکز چنین نوشت:

اطلاع واصله حاکیست در مراسم نیایش پانزدهم بهمن، سالروز رفع خطر از وجود مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر «روز نیایش» که در اغلب شهرهای استان مازندران برگزار می‌گردد، عدم شرکت روحانیون کاملاً محسوس است. چون در سال جاری نیز روحانیون شرکت ننموده بودند.^۱

چند روز بعد عید نوروز سال ۱۳۵۷ فرا رسید. در واقع طلوع سال جدید، نوید حرکات جدیدی از سوی مبارزان نقاط مختلف کشور بود. شاه و فرح در حالی تعطیلات نوروز سال ۵۷ را در جزیره کیش به عیش و نوش می‌گذراندند که مردم ایران به پیروی از امامشان - خمینی کبیر - به خاطر همدردی با مردم داغدار در قم و تبریز عزادار بودند و عید سیاه داشتند. از سوی دیگر گرانی‌های مفرط و فزاینده، عرصه زندگی را بر مردم به شدت تنگ کرده بود. لباس سیاه مردم در واقع نه تنها نشانه همدردی با خانواده‌های

۱. غلامرضا خار کوهی، «بی‌ثباتی در جزیره ثبات»، همان، ص ۱۹۹-۱۹۸.

داغدار و شهید و مجروح داده بود، بلکه بیرق اعتراض آنان نسبت به اعمال خلاف انسانیت و قانون رژیم شاه نیز محسوب می‌شد.

سال ۵۷ در حقیقت آبستن حوادث سیاسی دیگری علیه سلطنت پهلوی بود که از همان نخستین روزهای آن، خود را آشکار کرد. سالی که با حوادث پیاپی و مبارزات فزاینده مردم مواجه گشت.

فروزدگی انقلاب اسلامی چنان گسترش یافت که شاه حتی با کشتارهای جمعی نتوانست شعله‌های افروخته‌شده را خاموش کند. مانورها و ترفندهای سیاسی و نظامی شاه بیش از آنکه اندک تأثیری در فروکش کردن خشم مردم بگذارد با صدور بیانیه‌های افشاگرانه امام خمینی و دستورالعمل‌های مبارزاتی ایشان خنثی می‌شد. حتی جایگزینی یک تکنوکرات غرب‌زده به نام جمشید آموزگار به جای هویدا - نخست‌وزیر سیزده ساله شاه - کمکی به حل بحران رژیم نکرد. پس از او جعفر شریف امامی که یکی از پیشکسوتان جریان استعماری فراماسونری در ایران بود، با شعار «دولت آشتی ملی» روی کار آمد. فریبکاری‌های وی و مذاکرات او با آقای شریعتمداری در قم که در تحولات اخیر ایران به عنوان یکی از رهبران دینی مطرح و از سوی رژیم حمایت می‌شد، نیز نتوانست مبارزات مردم را متوقف سازد.

در زمان دولت شریف امامی بود که کشتار بی‌رحمانه مردم به وسیله نیروهای نظامی در میدان ژاله تهران - روز ۱۷ شهریور - اتفاق افتاد. حکومت نظامی در تهران و یازده شهر بزرگ ایران رسماً برای مدتی نامحدود برقرار شد؛ اما با رسیدن پیام‌های امام خمینی مردم به حکومت نظامی اعتنا نکردند و تظاهرات شبانه‌روزی خود را گسترش دادند. فریادهای «الله اکبر»، «مرگ بر شاه» و «درود بر خمینی» در تمام ساعات به گوش می‌رسید و همراه با آن صدای رگبار مسلسل‌ها از هر کوی و برزن شنیده می‌شد.^۱ این تقابل دو جنبه حق و باطل تا آنجا پیش رفت که بنیاد حکومت باطل شاهنشاهی در ایران ساقط شد و مبارزات حق طلبانه مردم مسلمان به پیروزی رسید.

کلام آخر، تفاوت دو واقعه

شهادت آیت‌الله حاج آقا مصطفی خمینی در نجف اشرف در اول آبان سال ۱۳۵۶ و مراسم باشکوهی که در ایران برگزار شد، نقطه آغازی بود بر خیزش روزافزون حوزه‌های علمیه و قیام مذهبی مردم ایران و قشرهای مختلف جامعه اعم از روشنفکر، بازاری،

۱. حمید انصاری، حدیث بیداری، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۸۶، ص ۹۹-۹۸.



فرهنگی، کشاورز، دانشجو و دانش آموز. امام خمینی در همان ایام به گونه‌ای شگفت این واقعه را از الطاف خفیه الهی نامیده بود.^۱ این رویداد با آنکه موجب فقدان شخصیت بزرگی از حامیان امام و مردم شد ولی ثمرات مهمی نصیب انقلاب اسلامی نمود که برخی از آنها در اینجا رابه می‌شود:

۱. بار دیگر نام امام خمینی و قیام او علیه رژیم شاه در کانون توجه مردم ایران و جهانیان قرار گرفت و در سطح وسیع حتی در روستاها بر سر زبان‌ها افتاد. به طوری که تحلیل‌گر ساواک ده روز پس از واقعه طی گزارشی نوشت: «مرگ مصطفی خمینی در بالا بردن شأن و وجهه پدرش بین قاطبه مردم بسیار مؤثر بوده است.»^۲

مراسم و مجالس و بیانیه‌هایی که منتشر شد، در واقع پیام حقانیت مبارزات امام و افشاگر جنایات پیدا و پنهان سازمان امنیت رژیم بود. رژیم که از طرح دوباره نام امام به وحشت افتاد مقاله توهین آمیزی در روزنامه/اطلاعات چاپ کرد که موجب تظاهرات در قم شد و اربعین‌های بعدی رابه وجود آورد^۳ و این اعتراضات تا سقوط رژیم دیگر متوقف نشد.

۲. از آنجا که طی پنج سال گذشته یعنی از سال ۱۳۵۰ تا آبان سال ۱۳۵۶ دو موضوع «کتابهای دکتر شریعتی» و «کتاب شهید جاوید» موجب انفکاک و اختلافات زیادی در میان مبارزان مسلمان و مخصوصاً روحانیت انقلابی شد و باعث هدر رفتن مقدار زیادی از انرژی و توانایی‌های مبارزاتی گشت، واقعه شهادت فرزند گرامی امام که پیش آمد خون تازه‌ای در رگ‌های جامعه به ویژه انقلابیون مذهبی جاری شد و در نتیجه موجب اتحاد عمیق‌تر آنان گردید. به طوری که مسئله شریعتی و شهید جاوید از آن پس به حاشیه رفت.^۴

۳. ثمره دیگر شهادت آقا مصطفی این بود که تفاوت رفتار مردم ایران را نسبت به فقدان یک عالم اسلامی - انقلابی در مقایسه با فقدان یک روشنفکر اسلامی - انقلابی به خوبی نشان داد.

به بیان دیگر در ۲۹ خرداد سال ۵۶ دکتر علی شریعتی در شهر لندن مرکز کشور انگلستان درگذشت.^۵ شریعتی یک روشنفکر مذهبی با ادبیات نوین گفتاری و

۱. همان، ص ۸۷.

۲. گزارش مورخ ۱۵ آبان سال ۵۶ ساواک تهران خطاب به بخش ۳۱۲ ساواک کشور

۳. «سخنان حجت‌الاسلام سید حسین خمینی فرزند حاج آقا مصطفی»، حضور، ش ۲۲، زمستان ۱۳۷۶، ص ۲۸۶.

۴. غلامرضا خار کوهی، «بی‌ثباتی در جزیره ثبات»، همان، ص ۱۹۴.

۵. باقر عاقلی، روزشمار تاریخ/یران، تهران، گفتار، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۳۲۰.

متأسفانه برخی دکتر علی شریعتی را معلم انقلاب نامیده‌اند که این تحریف تاریخ است. زیرا کسی که در طول حیات سیاسی خود مخصوصاً از سال ۴۱ تا ۵۶ یک کلمه از قیام و انقلاب علیه رژیم پهلوی حرف نمی‌زند چگونه می‌تواند معلم انقلاب مردم ایران باشد؟! کسی که حتی با نوشتن نامه به ساواک مخالفت خود را با انقلاب اعلام می‌کند آیا می‌تواند معلم انقلاب باشد؟! مدافعان افراطی و متعصب او چگونه به خود اجازه می‌دهند کسی که مخالف انقلاب است را به عنوان معلم انقلاب معرفی نمایند؟! اگر قرار است کسی به عنوان معلم انقلاب معرفی شود آقا مصطفی ارجح است و این عنوان برازنده نقش ارزنده او و امثال او است

نوشتاری بود. بیان و قلمش نافذ و جذاب بود. او روحیات انقلابی داشت ولی هیچ‌گاه نه در سخنرانی‌های داخل و خارج کشور و نه در نامه‌ها و نوشته‌ها و آثار خود حرفی از امام خمینی و مبارزات چندین ساله انقلاب اسلامی مردم ستم‌دیده ایران به میان نیاورد. حتی یک بیانیه یا مصاحبه علیه حکومت پهلوی ارایه نکرد. اما در عوض - سال ۴۷ - نامه چهل صفحه‌ای در تعریف و تمجید از شاه و حکومت پهلوی و انقلاب سفید نوشت. او در این نامه به مردم توصیه کرد از انقلاب و مبارزات تند علیه رژیم شاه دست بردارند!

جای تعجب است که چگونه دکتر شریعتی از سال ۴۱ که انقلاب شروع می‌شود تا سال ۵۶ که فوت می‌کند، آن همه اتفاقات مهمی که در ایران افتاده را ندیده می‌گیرد و فقط به تمجید از رژیم مستبد پهلوی می‌پردازد.

اتفاقاتی مثل مسئله انجمن‌های ایالتی و ولایتی، رفراندوم قلابی سال ۴۱، حمله مأموران به حوزه علمیه، کشتار وسیع مردم در قیام ۱۵ خرداد سال ۴۲، احیای کاپیتولاسیون و تبعید امام در سال ۴۳، ترور منصور نخست‌وزیر در سال ۴۳، اصلاحات ارضی و غارت جنگل‌ها و مراتع و نابودی اقتصاد کشاورزی، ترور شاه در سال ۴۴ و جشن‌های تاجگذاری در سال ۴۶، چپاول نفت ایران با قرارداد کنسر سیوم در سال ۴۹، جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی در سال ۵۰، تأسیس حزب رستاخیز و اجبار مردم برای عضویت در آن، تغییر تقویم تاریخ اسلامی ایران، وابسته کردن روزافزون کشور به خارج، غربی کردن جامعه ایران، پرکردن زندان‌ها از منتقدان و مخالفان سیاسی، استقرار رژیم پلیسی و خفقان مطلق در ارکان جامعه و... اتفاقاتی نبود که فرد روشنفکر و جامعه‌شناسی مثل دکتر شریعتی از آنها بی‌اطلاع باشد. به راستی برای روشنفکر دنیادیده‌ای مثل دکتر

۱. متن نامه دکتر علی شریعتی به ساواک، رک: سید حمید روحانی، نهضت/امام خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ج ۳، ص ۲۲۷-۲۲۶.



شریعتی که خود را آگاه به مسائل سیاسی-اجتماعی می‌دانست، قابل قبول نیست که چشم خود را به روی این همه جنایات و مظالم رژیم شاه ببندد و کوچکترین انتقادی به آن نکند جز تعریف و تمجید.

دکتر شریعتی حتی پا را فراتر نهاد و در شرایطی که حاکمان پهلوی بیشترین حمله را به روحانیت می‌کردند، او در سخنرانی‌های علنی و عمومی خود شدیداً به روحانیت انتقاد می‌کرد و مروج تز اسلام منهای روحانیت بود. برخی از تحلیل‌هایش درباره اسلام آنقدر مغشوش بود که صدای اسلام‌شناسانی مثل آیت‌الله مرتضی مطهری را هم - که زمانی از دوستداران نزدیکش بود- درآورد.

البته درست است که برخی از کتاب‌های دکتر شریعتی از نظر ساواک ممنوع‌الانتشار بود و حتی آثار او در نجات جوانان تحصیل کرده از ورطه مارکسیسم و کمونیسم مؤثر بود اما برخی از برداشت‌های غلط دکتر از اسلام چنان انحرافی بود که بسیاری را به ورطه التقاط کشاند،^۱ و حتی گروه‌های تروریستی مثل «فرقان»^۲ به رهبری اکبر گودرزی و «مجاهدین خلق»^۳ به رهبری مسعود رجوی بیشترین بهره‌برداری را از آثار او برای ترور علما و مردم انقلابی به عمل آوردند. آثار و نوشتجات منتشر شده از این دو گروه گواه این ادعاست. حتی در سال‌های اخیر شبکه تلویزیونی وهابيون در خارج از کشور بخش‌هایی از نوارهای سخنرانی‌های دکتر علی شریعتی را علیه تشیع پخش می‌کرد.

با وجود این تا سال ۵۶ به جز تعدادی از روشنفکران مذهبی و تحصیل کرده‌ها، تقریباً کسی از مردم عادی ایران او را نمی‌شناخت. به عبارت دیگر او نخبه‌ای بود که فقط در میان نخبگان - آن هم نخبگان مذهبی و سیاسی - شناخته شده بود. به همین جهت چنین شخصیتی وقتی از دنیا می‌رود آن هم در یک کشور غربی مثل انگلستان، فقدانش برای عامه مردم ایران اهمیت نمی‌یابد؛ آن هم مردمی که برخلاف نظر دکتر شریعتی از ظلم هیئت حاکمه پهلوی خسته شده بودند. به همین سبب شاید یک مجلس و مراسم هم در ایران برایش برگزار نشد مگر توسط پدرش در خراسان. اینجاست که می‌بینیم فقدان این روشنفکر در آن مقطع تاریخی - خرداد سال ۵۶ - تحول مهمی در روند مردمی مبارزات انقلاب اسلامی ایجاد نمی‌کند. هر چند که در تظاهرات روزهای آخر پیروزی

۱. رک: رسول جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی در ایران، مبحث «شریعتی و مارکسیسم»، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۵۰۷-۵۰۳.

۲. رک: همان، مبحث «گروه‌های مذهبی منفصل از روحانیت»، ص ۵۸۰-۵۶۷ و ۹۳۴-۹۲۶.

۳. نظریات دکتر علی شریعتی و سازمان مجاهدین خلق چنان به هم نزدیک بود که بسیاری نتیجه گرفتند که شریعتی الهام‌بخش مجاهدین بوده است. رک: پرواند ابراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ترجمه کاظم فیروزمند، حسن شمس‌آوری و محسن مدیرشانه‌چی، تهران، مرکز، ۱۳۸۰، ص ۴۵۲.



انقلاب گاهی عکس او همراه با تصاویر سایر شهدا و مقتولان ساواک آورده می‌شود. اما بیشترین عکس در هر مجلس، محفل و تظاهراتی متعلق به امام بود که رهبر منحصر به فرد انقلاب و دشمن شماره یک حکومت پهلوی محسوب می‌شد.

متأسفانه برخی دکتر علی شریعتی را معلم انقلاب نامیده‌اند که این تحریف تاریخ است. زیرا کسی که در طول حیات سیاسی خود مخصوصاً از سال ۴۱ تا ۵۶ یک کلمه از قیام و انقلاب علیه رژیم پهلوی حرف نمی‌زند چگونه می‌تواند معلم انقلاب مردم ایران باشد؟! کسی که حتی با نوشتن نامه به ساواک مخالفت خود را با انقلاب اعلام می‌کند آیا می‌تواند معلم انقلاب باشد؟! مدافعان افراطی و متعصب او چگونه به خود اجازه می‌دهند کسی که مخالف انقلاب است را به عنوان معلم انقلاب معرفی نمایند؟!

ما در حالی شاهد برخورد سرد مردم با فقدان دکتر شریعتی هستیم که وقتی چهار ماه بعد آیت‌الله سید مصطفی خمینی از دنیا می‌رود، بلافاصله خبرش همه جا منتشر می‌شود و به رغم جو پلیسی حاکم بر جامعه، انتشار اطلاعیه‌های مخفی رونق می‌گیرد و تقاضا برای مجالس بزرگداشت او در سرتاسر ایران افزایش می‌یابد. زیرا حاج آقا مصطفی عالم و استادی است مردمی، که رنج تبعید و دربه‌دوری را برای دفاع از هدف‌های مردم مسلمان کشیده، گرمای ۵۰-۶۰ درجه نجف را تحمل کرده، همواره پا به پای امام و مردم علیه بیدادگری شاه مبارزه نموده، نه نامه فدایت شوم برای تمجید از رژیم شاه نوشته، نه با انقلاب مخالفت کرده، و نه برای نام و نان و رسیدن به کرسی تدریس دانشگاه به ساواک التماس نموده است؛ بلکه عزت نفس، آزادی، غیرت دینی و ایرانی را بر زندگی با طاغوت و ذلت تمجید از سفاکان ترجیح داده است. پس اگر قرار است کسی به عنوان معلم انقلاب معرفی شود آقا مصطفی ارجح است و این عنوان برارزنده نقش ارزنده او و امثال اوست. یکی از پژوهشگران کشور اردن به نام «احمد حسین یعقوب» درباره نقش برجسته و مؤثر حاج آقا مصطفی خمینی می‌گوید:

او یکی از پیشگامان شکستن جو خفقان شاهنشاهی بود. او به زندان رفت، تبعید شد، تا شهادت پیش رفت، اما از راهش برنگشت، او اندیشه‌های پدرش را در میان ملت‌ها می‌پراکند، و از آنجا که طاغوت گفت و گو و منطق نمی‌شناسد، چاره‌ای جز شهادتش نبود. اما خون او مایه‌ای شد که چراغ فروزان انقلاب را روشنی بخشید. پس سید مصطفی جزء جدایی‌ناپذیر از تاریخ این امت است.^۱

۱. حضور، ش ۲۲، زمستان ۱۳۷۶، ص ۲۹۱.



به همین دلیل است که شهادت حاج آقا مصطفی خمینی، رژیم شاه و دستگاه امنیتی مخوفش - ساواک - رارسوا ساخت، و موجب معرفی دوباره شخصیت و مبارزات و آرمان‌های امام و مردم انقلابی شد؛ به طوری که بعد از ۱۵ خرداد سال ۴۲ این دومین بار بود که قیام عمومی در سراسر کشور شدت گرفت و بعثت نوینی در حرکت انقلاب اسلامی ایران پدید آورد که به طور فزاینده و بی‌وقفه تا برچیدن سلطنت پهلوی ادامه یافت.^۱

با وجود این همه نقش و تأثیرات روشنی که حیات و ممات آیت‌الله سید مصطفی خمینی در پیشرفت مبارزات انقلاب اسلامی مردم ایران از سال ۴۱ تا ۵۷ داشت، اما مورخان سکولار داخلی یا غرب‌زدگان خارج کشور، اصلاً نام و نقش او را در نگاشته‌های خود حذف کرده‌اند یا بسیار کمرنگ جلوه داده‌اند. از جمله آنها ترجمه کتاب *ایران بین دو انقلاب*، نوشته پرواند آبراهامیان است که با حجم ۵۶۰ صفحه بارها در ایران تجدید چاپ شده، ولی او در این کتاب حتی یک کلمه نامی از آقا مصطفی خمینی نیاورده است! کتاب ۴۵۰ صفحه‌ای *ریشه‌های انقلاب ایران*، نوشته خانم نیکی آر کدی نیز چنین وضعی دارد. گویی اصلاً شخصیتی به نام آیت‌الله سید مصطفی خمینی در تاریخ معاصر وجود نداشته است!^۲

علاوه بر این، کتاب دو جلدی *تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران* به قلم سرهنگ غلامرضا نجاتی که در ۱۲۰۰ صفحه منتشر شده یک کلمه درباره واقعه مهم شهادت و فقدان آیت‌الله سید مصطفی خمینی نوشته است! هر سه کتاب نیز از منابع مورد استناد مورخان و اساتید دانشگاه‌های ما است.

اینگونه مورخان داخلی و خارجی که به دروغ ادعای بی‌طرفی علمی در روش تاریخ‌نگاری خود دارند، یکی از مهم‌ترین رویدادهای شتابنده انقلاب اسلامی را تماماً از آثار خود حذف می‌کنند در حالی که ده‌ها رویداد کم‌اهمیت یا بی‌اهمیت دیگر را با تفصیل شرح داده‌اند و برجسته کرده‌اند. متأسفانه چنین آثاری به راحتی از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ایران مجوز می‌گیرند و حتی برخی با بودجه دولتی خریداری و در سراسر کشور توزیع می‌شوند، و موجب انحراف اذهان آیندگان درباره تاریخ سیاسی معاصر ایران می‌گردند.

۱. غلامرضا خارکوهی، «بی‌ثباتی در جزیره ثبات»، همان، ص ۱۹۵.

۲. اینجانب (غلامرضا خارکوهی) سال‌ها پیش طی نامه‌ای به دکتر حداد عادل رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی، درباره کتاب‌های ترجمه‌شده از نویسندگان خارج‌نشین، از او خواسته بودم که با تصویب ماده واحده‌ای، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را موظف نمایند تا قبل از انتشار این گونه آثار، هر ناشر یا مترجمی ابتدا این کتاب‌ها را تحریف‌زدایی نموده و دروغ‌ها و کاستی‌های آنها را در مقدمه یا پاورقی آن کتاب‌ها درج کند، بعد اجازه چاپ دهند. رک: خبرگزاری فارس، خرداد ۱۳۸۹.